





حماسه ۹ دی

تهیه شده در دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری
در اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان

مقدمه

فصل اول فتنه: معانی ، علل و آثار

- ۷..... اهمیت نگرش انسان در فتنه
- ۷..... فتنه‌ها، سخت‌ترین آزمایش‌ها
- ۸..... معانی مختلف فتنه
- ۸..... آثار فتنه
- ۸..... تبدیل تهدید به فرصت
- ۱۰..... فرق احساس با عاطفه
- ۱۱..... انسان‌ها در معرض فتنه
- ۱۲..... وظیفه انسان در فتنه‌ها
- ۱۶..... تعیین موضع درست در فتنه‌ها
- ۱۷..... سرچشمه‌های فتنه
- ۱۸..... ۱. هوای نفس
- ۱۹..... ۲. پیروی از بدعت
- ۲۰..... تخریب شخصیت‌ها و شاخص‌ها در فتنه‌ها
- ۲۱..... روند شکل‌گیری فتنه
- ۲۴..... راه علاج فتنه و غفلت
- ۲۴..... درگیری‌ها، نقطه‌ی بروز فتنه
- ۲۶..... ولایت یعنی اولویت
- ۲۸..... عقل پیشوای فکر و قلب و حواس

فصل دوم انحراف از فطرت

- ۳۳..... ترجیح باطل بر حق
- ۳۴..... فطرت حق‌پذیر
- ۳۴..... علل ترجیح باطل بر حق
- ۳۵..... ۱- شبهه
- ۳۵..... ۲- شهوت
- ۳۶..... هیچ‌کس در امان نیست

فصل سوم فتنه در قصص قرآن

- شناخت جریان فتنه ۳۹
- سرنوشت عبرت‌آموز بنی‌اسرائیل ۳۹
- اهمیت حفظ وحدت ۴۲

فصل چهارم فتنه در تاریخ اسلام

- انواع نفاق در تاریخ اسلام ۴۵
- تأثیر تاریخ در آشکار نمودن عقبه‌ی فتنه ۴۷
- مصادق تاریخی فتنه در صدر اسلام ۴۹

فصل پنجم فتنه‌های آخرالزمان

- فتنه‌های آخرالزمان در کلام معصومین ۵۳
- چگونگی برخورد ما در فتنه‌ها ۵۵
- ضرورت توجه به معاد ۵۶

فصل ششم شناخت حق و باطل

- علت تردیدها هنگام رویارویی حق و باطل ۵۹
۱. عدم توانایی شناخت حق و باطل ۵۹
۲. عدم گرایش به حق ۵۹
۳. عدم توفیق در یاری حق ۶۱
- تشخیص و ترجیح درست و اقدام به‌هنگام ۶۲
- تقوا، زیرساخت بصیرت سیاسی ۶۳
- جنبه‌های منفی فتنه ۶۵
- جنبه‌های مثبت فتنه ۶۵
- تقسیم‌بندی مردم از نظر برخورد با فتنه ۶۶
۱. تسلیم‌شوندگان ۶۶
۲. ستیزکنندگان با واقعیات ۶۶
۳. روشن‌بینان ۶۷
- آشنایی با صاحبان بصیرت ۶۸
- پناه به قرآن در فتنه‌ها ۶۹
- اهل بیت، کشتی نجات ۷۰

فصل هفتم فتنه سال ۸۸: سناریوی از پیش طراحی شده

۷۳	تبيين ابعاد مختلف فتنه‌ی ۸۸
۷۵	خسارت‌های جریان فتنه
۷۶	جرم فتنه‌گران:
۷۶	۱. امیدوار کردن دشمن
۷۶	۲. مخدوش نمودن حیثیت ایران
۷۶	۳. ضربه زدن به امید دوستان انقلاب
۷۷	۴. قانون شکنی
۷۷	۵. نابود کردن سرمایه اجتماعی انتخابات
۷۷	۶. ایجاد آشوب و هرج و مرج
۷۸	۷. ایجاد اختلاف در جامعه
۷۹	۸. خسارت‌های اقتصادی
۷۹	هشت ماه سرنوشت‌ساز
۸۰	دو پدیده‌ای که دشمن از آن غافل بود
۸۰	۱. ولایت فقیه
۸۱	۲. ملتی هوشیار و ولایت‌مدار
۸۲	حماقت دشمن در فتنه‌ی ۸۸

فصل هشتم نهم دی؛ یوم‌الله

۸۵	تلاش دشمن برای ناکام گذاشتن انقلاب اسلامی
۸۶	طلیعه‌ی شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی
۸۸	روزهای خدایی در انقلاب اسلامی
۸۸	یکی از مصادیق یوم‌الله
۸۹	تلاش دشمن برای تحریف حماسه‌ی ۹ دی

فصل نهم انجمن اسلامی؛ کانون بصیرت

۹۱	تولید بصیرت، مهم‌ترین وظیفه‌ی انجمن اسلامی
۹۱	لزوم افشای جریان فتنه در مدارس
۹۲	افق تازه در فعالیت تشکل‌های اسلامی
۹۳	فعالیت سیاسی، آری؛ سیاسی‌بازی، ممنوع
۹۴	انقلاب ایران، زمینه‌ساز ظهور
۹۵	تأثیرات شگرف انقلاب اسلامی در سراسر جهان

مقدمه

مردم در هر کشور و جامعه‌ای، اگر چنانچه همت کنند، بصیرت به خرج بدهند، عمل کنند و وارد میدان بشوند؛ همه مشکلات را می‌توانند حل کنند. یعنی بزرگترین کوه‌ها در مقابل حضور مردم از بین می‌رود. می‌توانند کوه‌های بزرگ را جابجا کنند؛ این یک حقیقت آشکاری است که بسیاری از تحلیل گران اجتماعی در کشورهای اسلامی و دیگر کشورها، این حقیقت را درست لمس و درک نکرده‌اند اما ما این را لمس کرده‌ایم.

۹ دی یک نمونه‌ای بود از همان خصوصیتی که در خود انقلاب وجود داشت. یعنی مردم احساس وظیفه دینی کردند و دنبال این وظیفه، عمل صالح خودشان را انجام دادند. عمل صالح این بود که بیایند تو خیابان، نشان بدهند و بگویند مردم ایران، این‌ها هستند. حجم عظیم تبلیغات دشمن، می‌خواست فتنه گران را مردم ایران معرفی کند و اینجور نشان بدهد که مردم ایران از انقلابشان، از نظامشان برگشتند. آن تبلیغات دشمن، با این حرکت مردم، به کلی نقش بر آب شد. یعنی مردم نشان دادند که این اجتماع، مردم ایران است. تحلیل گران خارجی وقتی نگاه کردند، گفتند: از بعد از رحلت امام بزرگوار یا شاید بعضی گفتند از بعد از حرکات اول انقلاب، هیچ اجتماعی با این بزرگی، با این طپش با این شور و هیجان وجود نداشته است که مردم وارد میدان شدند. این است حقیقت ۹ دی. این حرکت، حرکت بزرگی بود و کار بزرگی هم انجام گرفت.

مقام معظم رهبری

۱۳۹۰/۹/۲۱

فصل اول

فتنه: معانی ، علل و آثار

اهمیت نگرش انسان در فتنه

انسانی که حوادث روزگارش را به‌خوبی ببیند، می‌تواند خوب تصمیم بگیرد و درست برخورد کند؛ چه در عرصه زندگی فردی و چه در عرصه زندگی اجتماعی. اما گاهی وضعیتی پیش می‌آید که دیدن سخت می‌شود، به این موقعیت، فتنه می‌گوییم. انسان‌ها در موقعیت‌های فتنه‌خیز، در ابعاد مختلف آن دچار خطای دید می‌شوند. آنچه را که باید ببینند، نمی‌بینند و بر اساس خطای دیدشان سخن می‌گویند، تصمیم می‌گیرند و اقدام می‌کنند. مثل راننده‌ای که در فضای مه‌آلود یا پربرف و بوران حرکت می‌کند، گاهی اشتباه تصمیم می‌گیرد؛ چون نتوانسته خوب ببیند. اما اگر از چراغ مه‌شکن استفاده کند، تجهیزات کامل داشته باشد، با امکانات خوب حرکت کند، در وضعیت خیلی سخت نیز می‌تواند هرچند آهسته‌تر و دیرتر، به مقصد خود برسد.

فتنه‌ها، سخت‌ترین آزمایش‌ها

فتنه شدیدترین نوع امتحان است. وقتی می‌خواهند از سختی و تلخی یک امتحان نام ببرند، می‌گویند فتنه. رساترین تعبیری که قرآن از «امتحان» و «ابتلاء» به کار برده، کلمه فتنه است. چون «بلاء» چند نوع است: «وَنَبَلُّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً»^۱ شما را از راه آزمایش به بد و نیک خواهیم آزمود». در قرآن بالای مبین آمده است: «بَلَاءٌ مُّبِينٌ»^۲ آزمایشی آشکار». همچنین بالای حسن آمده که بالای خوب است. اما

۱. انبیاء: ۳۵.

۲. دخان: ۳۳.

فتنه به معنای مصطلح آن که اکنون ما می‌شناسیم، چیز بدی است و معمولاً در حوزه شرور اتفاق می‌افتد.

معانی مختلفِ فتنه

اگر فتنه در مورد چیزهای محسوس عینی به کار رود، به معنای سوزاندن در آتش است؛ مانند طلا و نقره.

چنانچه در موارد معنوی به کار رود، گویای برانگیختن تمایلات و سوزش درون و امثال آن است. گاهی فتنه‌ها، معنوی است، مثل محبت‌ها و دلبستگی‌ها؛ جایی که خدا معمولاً آدم‌ها را امتحان می‌کند. البته در فرهنگ روایات و قرآن، فتنه به معنای گناه، عذاب و آزار آمده است.

آثار فتنه

آنچه از واژه فتنه می‌فهمیم، دو نکته است:

۱. تلخی، سختی، دشواری؛

۲. نوعی اختلال و اضطراب؛ چون شرایط قبلی به هم می‌خورد. شرایط قبلی منظم بوده و اکنون جامعه دچار آشوب می‌شود. آن نظم قبلی دچار اختلال می‌شود. به دنبال اختلال، اضطراب به وجود می‌آید. شرایط فتنه‌انگیز یعنی شرایطی که در آن اختلال و اضطراب توأم است، تلخی و سختی باهم است.

تبدیل تهدید به فرصت

ما با فتنه چگونه برخورد کنیم. بعضی افراد از این تلخی‌ها و تهدیدها فرصت می‌سازند. اگر بی‌عرضه باشیم، از فرصت‌ها تهدید می‌سازیم و

چیزهای خوب را به فتنه تبدیل می‌کنیم. اما بعضی افراد مانند حضرت یوسف هستند. ایشان در فتنه قرار گرفت و هنر او این بود که از دل تهدیدها فرصت ساخت. به او حسادت کردند و او را در چاه انداختند. یوسف چون دل به خدا داد، خداوند، چاه را برای او مایه عزت کرد. او را به بازار برده‌فروش‌ها بردند. مردم با دلسوزی به او نگاه می‌کردند. از چاه به بازار برده‌فروش‌ها می‌رود و از بازار برده‌فروش‌ها به خانه عزیز مصر و از آنجا به زندان. هشت سال زندان به ده سال تبدیل می‌شود. سرانجام یوسف، عزیز مصر می‌شود. در تمام این شرایط، یوسف فتنه‌ها را به فرصت تبدیل کرد. زندان را دانشگاه کرد. جان کلام در سوره یوسف، این جمله است: «إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»^۳ بی‌گمان هر که تقوا و صبر پیشه کند، خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند». اگر تقوا داشته باشید، خدا قوه تشخیص و تمیز به شما می‌دهد: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»^۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می‌دهد». در موقعیت فتنه انسان می‌خواهد گناه کند، اما اگر دو چیز باشد، مشکل حل می‌شود؛ تقوا و صبر. در برخوردهای اجتماعی، در موقعیت‌های مدیریتی، در برخورد با خانواده، در تمام شرایط، تقوا و صبر مشکل را حل می‌کند.

۳. یوسف: ۹۰.

۴. انفال: ۲۹.

فرق احساس با عاطفه

تعریفی که از فتنه ارائه می‌دهم، تعریف مرحوم علامه جعفری (رضوان الله تعالی علیه) است. ایشان می‌فرمایند: فعالیت‌ها و هیجانات آشوب‌گرانه، دو کلمه کلیدی دارد: یکی فعالیت و دیگری هیجان. در فتنه معمولاً هیجان و احساس زیاد است و این خوب نیست. انسان مؤمن و شیعه، عاطفی است؛ اما احساساتی نیست. در عزاداری امام حسین (علیه السلام) نیز همین‌طور است؛ عاطفه‌ی انسان عروج پیدا می‌کند. چون ریشه عاطفه عقل و ریشه احساسات وهم است، هرکس معرفتش بیشتر باشد، عواطفش به امام حسین (علیه السلام) بیشتر است؛ مانند امام زمان که برای ایشان خون‌گریه می‌کند.

هرکس توهمش بیشتر باشد، احساساتش بیشتر است. ریشه هیجانات زودگذر در توهم است. انسان‌ها نوعاً در توهم هستند. فعالیت‌ها و هیجانات آشوب‌گرانه درباره حوادث و واقعیاتی است که ابعادی مرکب از حق و باطل دارند. چون حق محض را همه می‌فهمند، باطل محض را نیز همه می‌فهمند. شکی در آن نیست، وقتی ببینیم کسی رباخوار است، به او نزدیک نمی‌شویم. کسانی که زحمت‌کش، کشاورز، تلاشگرند، نان آنان را می‌خوریم. اما مشکل ما از شبهات شروع می‌شود؛ جایی که نمی‌دانیم سفره‌ی حلال است یا حرام. چون ما انسان‌های بدی نیستیم، اگر حق را خوب بفهمیم، به آن عمل می‌کنیم و چنانچه باطل را بشناسیم، از آن کناره می‌گیریم. فطرتاً شیعه و مسلمان و مؤمنیم. ولی در شرایطی خوب تشخیص نمی‌دهیم، که این ندیدن برای ما مشکل ایجاد می‌کند و شبهات در همین موارد اتفاق می‌افتد.

مرحوم محمد معین، فتنه را آشوب معنا کرده است.

انسان‌ها در معرض فتنه

از تعریفِ واژه‌ی فتنه که معنای اصلی آن سوزندان طلا در آتش است، چند برداشت می‌شود داشت؛ یکی جدا کردن سره از ناسره، خالصی از ناخالصی که در قرآن با عنوان «تمحیص»^۵ آمده است. از واژه فتنه، نوعی اختلال و اضطراب نیز به دست می‌آید. کسی که گرفتار آتش می‌شود، زندگی قبلی او به هم می‌خورد؛ دچار اختلال و نوعی اضطراب می‌شود. همچنین فتنه یعنی فعالیت‌ها و هیجاناتی که با هدف آشوب‌گری و دارای ابعاد مرکب از حق و باطل باشد. همین ویژگی باعث می‌شود انسان مسائل و حقایق را آن‌چنان که شایسته است، نبیند و نتواند موضع‌گیری درستی داشته باشد.

در زندگی ما همیشه فتنه هست. برخی می‌گویند خدایا این دروسها کی تمام می‌شود؟ این دروسها تمام نمی‌شود! فتنه به معنای «امتحان» و «ابتلاء» که در قرآن آمده، یک سنت الهی است که تا روز قیامت ادامه دارد. همه‌ی انسان‌ها در عرصه زندگی فردی و اجتماعی دچار فتنه و امتحان می‌شوند. به همین جهت است که در روایات از قول امیرالمؤمنین و دیگر ائمه بزرگوار (علیهم السلام)، مکرر به این نکته اشاره کرده‌اند که نگویید خدایا مرا از فتنه نجات بده.

امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ»؛ هیچ‌یک از شما این‌گونه دعا نکنند: خدایا مرا از فتنه نجات بده! چون تنها معنایش این است که خدایا همین الان مرا بکش! چون تا زندگی هست، فتنه نیز هست. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ» یعنی «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَيَاةِ». پس «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ:

۵. آل عمران: ۱۵۴.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ» چرا؟ «لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَيَّ فِتْنَةً»؛ چون هیچ کسی نیست مگر اینکه فتنه زندگی اش را احاطه کرده است. پس چه بگوییم؟ حضرت فرمود: «وَلَكِنْ مَنْ اسْتَعَاذَ فَلَيْسَتْ عَلَيْهِ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ»؛^۶ اگر می‌خواهید استعاذه بجوئید، بگویید: «اعوذ بالله من مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ»؛ خدایا، ما را از گمراهی‌های فتنه نجات بده.

این نکته‌ی مهمی است؛ چون می‌دانیم برخی افراد گرفتار گمراهی یا سردرگمی می‌شوند. مردم زمان امام حسین (علیه‌السلام) همین‌طور بودند. برخی گمراه بودند، اما برخی سردرگم بودند. یزید، ابن‌زیاد و سران شرّ گمراه بودند. اما آنان که تردید داشتند و این‌پا و آن‌پا می‌کردند، سردرگم بودند.

سلیمان بن صدق خزاعی از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بود. سابقه‌ی سردرگمی دارد، ولی گمراه نبود. آدم خوبی بود، اما سردرگم شده بود. گمراهی در مورد فکر است، سردرگمی در مورد اقدام. در حوادث سال ۱۳۸۸ خیلی‌ها گمراه نشدند، سردرگم شدند. در مورد هرکس به نوعی معنا پیدا می‌کند. بعضی دچار تردید در اقدام شدند. مثلاً افکار این‌چینی به ذهنشان می‌آید: این را بگوییم به صلاح است یا سکوت کنم بهتر است؟

وظیفه انسان در فتنه‌ها

برخی برداشت بدی از این فرمایش حضرت امیر (علیه‌السلام) کرده‌اند: «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرٌ فِيرُكَبَ وَلَا ضَرْعٌ فَيُحْلَبُ»؛^۷ در فتنه‌ها

۶. نهج البلاغه، حکمت ۹۳.

۷. نهج البلاغه، حکمت ۱.

همچون شترپچه‌ای باش که نه پشتی برای سواری دادن و نه شیری برای دوشیدن دارد». شتر دوساله شتری است که هنوز آن‌گونه که باید، روی پای خود نایستاده. «لَا ظَهْرٌ فَيُرْكَبُ»، یعنی نه پشتی داشته باش که کسی سوارت شود. به دشمن کولی نده؛ «وَلَا ضَرَعٌ فَيُحَلَبُ» و نه مثل کسی باش که از پستان اندیشه و عمل او تغذیه کنند.

بعضی می‌گویند یعنی برو یک گوشه بنشین و ساکت شو. آقا اشاره کردند و گفتند: گاهی این سکوت، کولی دادن است. برخی از خواص که سکوت می‌کنند، کولی می‌دهند. روایت می‌گوید مواظب باش کولی ندهی. این درباره‌ی عموم مردم است. ما باید مواظب باشیم دشمن در فتنه‌ها سوار اقدامات ما نشود.

«لَا ظَهْرٌ فَيُرْكَبُ» در مورد سیاهی لشکر شدن است. آنان که سیاهی لشکر می‌شوند، کار خاصی نمی‌کنند؛ اما چیزی می‌گویند که کولی دادن به دشمن است.

«ضَرَعٌ فَيُحَلَبُ»؛ تو مادر فتنه نشو! چه کسی شیر می‌دهد؟ کسی که به درجه‌ای از بلوغ و کمال رسیده و مادر شده باشد. بعضی افراد در فتنه کولی می‌دهند، برخی فتنه را تزریق می‌کنند و تغذیه می‌دهند. معنای این سخن خیلی عمیق است. اگر آدم بزرگ و خاص، عالم، دانشمند یا رجل سیاسی سکوت کند، با همین سکوتش مادر فتنه می‌شود. نیاز نیست حتماً سروصدا کند.

سلیمان بن سرد خزاعی در جنگ جمل همراه حضرت علی (علیه السلام) نرفت. حضرت فرمود: چرا نیامدی؟ سپس سرزنشش کرد. این آدم در زمان قیام امام حسین (علیه السلام) نیز در کربلا نبود. برای امام نامه نوشته، رفاعه بن شداد بجلی، سعید بن مصیب و امثال او همه برای امام

حسین (علیه السلام) نامه فرستادند، اما در کربلا نبودند. ایشان در کوفه هم دنبال مسلم بن عقیل نبود. دنبال امام حسین (علیه السلام) هم نبود. اما وقتی امام شهید شد، یک گروه توابین با چهارهزار نفر درست کرد و یک‌ونیم سال بعد از حادثه کربلا جنگ کردند. همه‌شان هم کشته و شهید شدند. اما اثر شهادت آنها کجا است؟ ۷۲ نفر چون به موقع سردرگم نشدند، شهادتشان اثر داشت؛ اما سلیمان چون سردرگم شد، شهادتش فایده‌ای نداشت.

آقا فرمود در گردنه‌ها باید مواظب باشید نلغزید، این جریانات از همان گردنه‌ها است. هنگامی که وقت گذشت، دیگر اقدام به درد نمی‌خورد. هر کسی بیاید، بی فایده است. چقدر افراد به کربلا رفتند و گفتند: ای داد بیداد! چرا یک روز دیر آمدیم. چرا تأخیر کردیم. از ایران جمعیت فراوانی حرکت کرده بود که به کمک امام حسین (علیه السلام) برود. ولی چه فایده‌ای دارد؟! وقتی سر حسین بن علی بالای نیزه شد، دیگر چه کمکی؟ بنابراین ما ناگزیر از فتنه‌ایم و فتنه همیشه هست. در دعای ۵۴ صحیفه سجادیه، امام سجاد (علیه السلام) به خداوند عرض می‌کند: «وَ نَجِّنِي مِنْ مَضَلَّاتِ الْفِتَنِ»؛ خدایا مرا از گمراهی‌های فتنه نجات بده.

فتنه در زندگی ما هست؛ چون همسر و فرزند داریم، دوست و دشمن داریم. از صبح که برمی‌خیزیم، دچار فتنه‌ایم. بیدار شدن برای نماز صبح، نوعی امتحان است. کسی به ما تنه می‌زند، می‌گوییم آقا مواظب باش. می‌گوید خودت مواظب باش و دعوا می‌شود. اینجا هم داریم امتحان می‌شویم. تا وقتی زندگی انسان قابل تقسیم به حق و باطل باشد، فتنه هم هست. من و شما هرکاری می‌کنیم، یا حق است یا باطل، سومی ندارد. هم حق، هم باطل، یعنی هم یزید، هم حسین؛ آیا می‌شود؟ نه

حق و نه باطل، یعنی نه علی، نه معاویه؛ که می‌شود تز خوارج. اگر بگویی هم حق و هم باطل «التقاط» است. چنانچه بگویی نه حق و نه باطل، «تجبر» است. اگر بگویی یا حسین یا یزید، «بصیرت» است. پس مولود هم حق و هم باطل، «اباحی‌گری» است. من مسلمان باشم، روضه امام حسین بخوانم، اما شب عروسی عرق بخورم. این یعنی حق و باطل را قبول دارم. بگویم امام حسین، اما زیر پرچم ظلم باشم، چنین چیزی نمی‌شود. هم حق و هم باطل مانند عبدالله عمر می‌شود که گفت من هم حسین را دوست دارم، هم با یزید بیعت می‌کنم. حضرت به او گفت بیا با من بیعت کن. قبل از آن، امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم به او گفت بیا با من بیعت کن. گفت نه الان صلاح نیست با شما بیعت کنم. کارش به جایی کشید که به قصر حجاج بن یوسف ثقفی رفت. حجاج تب کرده و مریض بود. این شخص نادان و کج‌فهم به حجاج گفت: یا امیرالمؤمنین! من فکر کردم و دیدم بعد از رحلت رسول‌الله، زیر بار هیچ ولی و امیری نرفتم. با خود گفتم الان که آخر عمرم شده، اگر از دنیا بروم خدا در روز قیامت به من نمی‌گوید چرا در سی سال عمرت زیر ولایت هیچ کس نبودی؟ تو امیرالمؤمنین هستی، دستت را به من بده با تو بیعت کنم. حجاج گفت من الان حال ندارم و نمی‌توانم. پایم را بگیر بیعت کن. پایش را دراز کرد. عبدالله با پای حجاج بن یوسف ثقفی بیعت کرد. چرا؟ چون آخرین دعایی که امام علی (علیه السلام) در بستر شهادت می‌کند، این است: «خدایا مرا از اینها بگیر، بدتر از مرا به اینها بده».^۸ در روایت است که بدتر از بدترها سر مردم کوفه آمد.

۸. همان، خطبه ۲۵.

تعیین موضع درست در فتنه‌ها

اکنون که فتنه ناگزیر است، ما باید در فتنه موضع داشته باشیم. اگر در موقعیت‌های فتنه نمی‌دانیم چه کنیم، باید بین خود و خدا مشکل را حل کنیم. باید بگوییم امام بر حق است یا آمریکا و طاغوت؟ جبهه حق به رهبری ولی فقیه درست می‌گوید یا کسانی که زاویه گرفتند؟ نمی‌خواهم بگویم همه‌ی آنها باطلند، می‌گویم زاویه گرفتند. موقعیت‌های فتنه، خواه‌ناخواه ما را وادار به موضع‌گیری می‌کند. کسی از بنده سؤال کرد می‌توانی بگویی سیاسی‌ترین حرف چیست؟ گفتم: اینکه کسی بگوید من با سیاست کاری ندارم. این سیاسی‌ترین و معاویه‌ترین حرف است. اینکه بگویی من با سیاست کاری ندارم، خودش حرف بسیار سیاسی‌ای است. این حرف، یعنی تو خیلی زیرک و سیاسی هستی. پس نمی‌شود بی‌موضع باشی. وقتی چشم شما به نامحرم می‌افتد و می‌گویید: «استغفر الله» یعنی موضع. مگر می‌شود ما بی‌موضع عمل کنیم؟! چه کسی را در دنیا سراغ دارید که بگوید من هیچ موضعی ندارم؛ آن‌هم در دنیای امروز که فوتبال هم سیاسی شده است؟! اتفاقاً تو که می‌گویی با سیاست کار ندارم، از همه سیاسی‌تر هستی. آب گیر نمی‌آوری، وگرنه شناگر ماهری هستی. این حرف خیلی سیاسی است و از آن حرف‌های فتنه‌انگیز است که بعضی می‌گویند. می‌گویی من با سیاست کاری ندارم و از این چیزها خوشم نمی‌آید، یعنی از چه کسی خوشت نمی‌آید؟ از جمهوری اسلامی یا از صدام خوشت نمی‌آید؟ باید بگویی از علی خوشت نمی‌آید یا از معاویه؟

وقتی امام دستگیر شده بود، پاکروان که آن وقت سرهنگ بود و بعد سرلشکر شد، گفت: آقا پایتان را از سیاست کنار بکشید. این

پدرسوختگی‌ها را برای سیاسیون بگذارید، سیاست پدرسوختگی دارد. امام فرموده بود: پدرسوختگی‌اش مال تو، سیاستش برای ما. این نکته‌ی بسیار مهمی است. ما در فتنه ناچار به موضع‌گیری هستیم. یکی از چیزهایی که ما را گرفتار فتنه می‌کند، این است که مواجهه نداشته باشیم. بر حسب برخورد و مواجهه ما، اقداماتمان ارزش‌گذاری می‌شود. اگر امروز وقتِ دادن یک اطلاعیه یا یک سخنرانی معین باشد و ما آن را فردا بدهیم، کارمان ارزش دارد؛ ولی از ارزش آن کم می‌شود. نمره بیست ما، هجده می‌شود. خوب است، ولی نمره پایین می‌آید. نوع مواجهه، به موقع بودن مواجهه و درست بودن آن خیلی مهم است. گاهی بچه‌های حزب‌اللهی نیز گرفتار درست‌ندیدن می‌شوند. بعضی افراد، بی‌ترمز کار می‌کنند. کهریزک و کوی دانشگاه به‌خاطر کارهای بی‌ترمز بود؛ کسانی که از ولیّ جلوترند. در روایت است: ظالمی که حلم دارد ممکن است بخشیده شود؛ اما صاحب حقی که عجله می‌کند، ممکن است بخشیده نشود. پس بصیرت، دوطرفه است. یعنی هم دوست را درست بشناس، هم دشمن را. هم دوست را دشمن ندان، هم دشمن را دوست ندان. قبل از آنکه به اشخاص کار داشته باشی، به شاخصه‌ها کار داشته باش.

سرچشمه‌های فتنه

فتنه از کجا متولد می‌شود؟ علی بن ابیطالب (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبِعُ وَ أَحْكَامُ تَبْتَدَعُ»^۹ ابتدای ظهور فتنه‌ها،

۹. همان، خطبه ۵۰.

هواهایی است که پیروی می‌شود، و احکامی که در چهره بدعت خودنمایی می‌کند». فتنه دو سرچشمه دارد:

۱. هوای نفس

آقا فرمودند: شخص اشتباه می‌کند. سپس بر اساس خیال خود دائم می‌یافتد و توجیه می‌کند.

توجیه نکن بگو اشتباه کردم. نازل‌ترین شاخص بصیرت چیست؟ آقا فرموده‌اند اینکه بفهمی دشمن از رفتار تو خوشحال است یا ناراحت. ولی بعضی این را نمی‌فهمند. کور هستند و نمی‌بینند چه کسی او را تشویق می‌کند. شخصی بیست سال پیش می‌گفت اگر ولایت فقیه نباشد، دیکتاتوری می‌شود، حال می‌گوید ولایت فقیه موجب دیکتاتوری است. چگونه بیست سال قبل مانع دیکتاتوری بود و حالا موجب دیکتاتوری شد؟! چرا این قدر گردش درجه اتفاق افتاده؟ انسان نمی‌تواند اینها را توجیه کند و بفهمد. دستشان به رهبری نمی‌رسد که مسئله‌ی انتقاد از رهبری را مطرح می‌کنند. اینها جزء رؤسای مملکت بودند و هستند. اگر کسی در روستایی چنین سخنانی بگوید، اشکال ندارد. کسانی که می‌گویند انتقاد باید آزاد باشد، هم سایت، هم مسئولیت، هم تریبون و هم روزنامه دارند و می‌توانند انتقاد کنند. همه‌شان هم بد نیستند، گرفتار عدم بصیرت شدند. آنچه را باید ببینند، نمی‌توانند ببینند. قدری به‌خاطر هوای نفس است. خدا نکند انسان گرفتار هوای نفس بشود.

امام در این باره سخن زیبایی دارد، می‌گوید: وقتی بین من و شما اختلاف می‌شود، دو حالت دارد یا من درست می‌گویم یا شما درست می‌گویید. غیر از این نیست. من اینجا باید طرف مقابل را در نظر بگیرم و بگویم این شخص برادر مؤمن من و دوست من است. اگر من راست می‌گویم، به‌خاطر اینکه اختلاف نشود، کنار بروم. اگر اشتباه می‌گویم که حتماً

باید عقب بکشم. برای همین فرمود اگر انبیا یک‌جا جمع بشوند، هیچ‌کدام باهم اختلاف پیدا نمی‌کنند؛ چون یک مقصد دارند. ما در کثرت‌های دنیا گرفتار مشکلات و هوای نفس می‌شویم.

کسی می‌گفت بعد از رسول الله جامعه گرفتار دو چیز شد: نفس‌های خبیث و نفس‌های خبیث. نفس خبیث انگیزه‌ها را آلوده می‌کند. نفس خبیث، شیپور تبلیغاتی می‌شود، جامعه را دچار آلودگی می‌کند. نفس خبیث ما را آلوده می‌کند و نفس خبیث جامعه را.

۲. پیروی از بدعت

«اهواء» در حوزه میل و گرایش می‌رود و «آراء» در حوزه بینش. دوست دارد حرف زیبا و نو و خارج از چارچوب دین و سنت بزند، و این آغاز فتنه است. فرقه‌ها در دنیا همین‌طور به‌وجود آمدند. رئیس وهابیت محمدبن عبدالوهاب است، یک آخوند بی‌سوادِ اهل سنت. محمدعلی باب نیز یک آخوند بی‌سواد شیعه بوده است. انگلیس یک آخوند بی‌سواد از عرب برای سنی‌ها آورد و وهابیت را درست کرد. از ایران هم یک نفر را از شیراز آورد و برای شیعه بهائیت را درست کرد.

برخی صاحبان اندیشه و کتاب و سخن، دوست دارند دائماً حرف‌های نو بزنند. بگویند به خدا هم می‌شود انتقاد کرد. خدا را هم می‌شود به فتنه‌گری متهم کرد. نمی‌خواهم نام صاحب این اندیشه را ببرم، اما دقت کنید از او سؤال می‌کنیم: چطور می‌گویید خدا را نیز می‌شود متهم به فتنه کرد؟ می‌گوید: قرآن گفته است. می‌گوییم: کجای قرآن گفته خدا فتنه‌گر است؟ می‌گوید: موسی بن عمران گفته است: «إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَةٌ»^{۱۰} این جز آزمایش تو نیست». این بیان در همان قضیه‌ای است

۱۰. اعراف: ۱۵۵.

که حضرت موسی کسی را کُشت. برو بین فتنه یعنی چی؟ «إِنْ هِيَ إِلَّا ابْتِلَاءُكَ، امتحانک، حکمتک»؛ فتنه از طرف خدا حکمت است. در این آیه فتنه را به معنای شر نگیریم.

تخریب شخصیت‌ها و شاخص‌ها در فتنه‌ها

در فتنه گاهی ترور شاخص‌ها و گاهی ترور شخصیت‌ها اتفاق می‌افتد. ترور شخصیت، در قرآن آمده است. آنجایی که به پیغمبران، مجنون یا ساحر می‌گفتند، یا آنجایی که می‌گفتند: «إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»^{۱۱} این جز افسانه‌های پیشینیان نیست»، همه از باب ترور شخصیت است. گاهی می‌گفتند: «أَنْتُمْ مَن كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ»^{۱۲} آیا همان‌گونه که کم‌خردان ایمان آورده‌اند، ایمان بیاوریم؟». ما مثل بی‌سوادها رأی بدهیم. این هم ترور شخصیت است.

گاهی ترور شاخص است. آزادی، یک شاخص است. این را ترور می‌کنند. آیا آزادی یعنی بی‌بند و باری؟

عطسه می‌کند صبر می‌آید. این ترور شاخص است. چه کسی گفته صبر کن؟ حرکت کن. صبر به معنای بی‌حالی، انتظار به معنای تخریب و رکود، به اینها ترور شاخص می‌گویند. این بدترین نوع فتنه است. اگر جامعه‌ای گرفتار ترور شاخص‌ها شد، به مشکل برمی‌خورد که به آن، جابه‌جایی ارزش‌ها می‌گوییم.

۱۱. نمل: ۶۸

۱۲. بقره: ۱۳

شخصی که سائیتی به نام جرس دارد و تبعه انگلستان شده و قبلاً وزیر ارشاد بوده، می‌گوید جوان‌ها حق اعتراض دارند. مگر حضرت ابراهیم به خدا اعتراض نکرده است؟

حضرت ابراهیم کجا اعتراض کرده؟ در قرآن گفته: «رَبِّ اَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ اُولَمْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَى وَّلٰكِنْ لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي»^{۱۳} پروردگارا، به من نشان ده؛ چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ گفت: چرا، ولی تا دلم آرامش یابد». ابراهیم می‌گوید خدایا ایمان دارم، ولی می‌خواهم خیالم راحت شود.

تو که قرآن را نمی‌فهمی، چرا این‌گونه سخن می‌گویی و سفسطه می‌کنی؟ کسی که نمی‌داند و مطالعه ندارد، گمان می‌کند او درست می‌گوید. با خود می‌گوید ابراهیم به خدا اعتراض کرد، چرا من اعتراض نکنم؟

روند شکل‌گیری فتنه

فتنه دو جلوه دارد: یا به شکل شبهه در ذهن من و شما می‌آید یا به شکل غفلت در دل ما می‌آید. یا من از نظر ذهنی مسئله‌دار هستم، ابهام و اعتراض ذهنی دارم یا غفلت دارم. پس فتنه وقتی به مغز و ذهن آدم بیاید، شبهه می‌شود. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «إِنَّمَا سُمِّيَتِ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ»^{۱۴} به شبهه، شبهه می‌گویند چون شبیه حق است. وگرنه اگر خود باطل باشد که مشخص است و همه آن را می‌شناسند.

۱۳. همان: ۲۶۰.

۱۴. نهج البلاغه، خطبه ۳۸.

شمر بن ذی الجوشن نوزده بار با پای پیاده به مکه رفته بود. در جنگ صفین در رکاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) و از سرداران جنگ علیه معاویه بود. مجروح شد و عقب رفت. کسی که این جریانات را می‌بیند، می‌گوید اینکه عمر سعد است، پسر سعد بن ابی وقاص که ایران و بعضی جاهای دیگر را تسخیر کرده، چقدر جانبازی و ایثارگری کرده است. آن‌هم که ابوموسی اشعری است، قاضی القضاة کوفه در زمان حضرت امیر. آن‌هم که طلحه الخیر است. آن‌هم که سیف الاسلام است. او هم که عایشه همسر پیغمبر و ام المؤمنین است. آن‌هم مالک بن انس غلام و خادم خانه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. یعنی همه‌ی اینها غلط می‌گویند و فقط علی درست می‌گوید؟

کسی که می‌خواهد شبهه بیندازد، هیچ‌گاه حرف باطل نمی‌زند. شیطان مگر چه کرد؟ آدم و حوا، پدر و مادر ما را به خدا قسم داد که من خیرخواه شمایم: «وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ»^{۱۵} و برای آن دو سوگند یاد کرد که من قطعاً از خیرخواهان شما هستم».

باید بدانیم که کار شیطان مدیریت میل، رغبت و ذائقه است. ذائقه‌سازی می‌کند، ذائقه‌ها را از بین می‌برد. چیزی که ذائقه را جهت می‌دهد، معاد و شناخت دقیق مرگ است. قاسم بن الحسن می‌گوید: «الموت أحلی من العسل؛ مرگ برای من از عسل شیرین‌تر است». ذائقه او درست است. شیطان، اول با فساد و فحشا و پول عضوگیری می‌کند. عبیدالله عباس، برادر عبدالله عباس و فرمانده لشکر امام حسن (علیه السلام) بود. خداوند عبدالله عباس را رحمت کند، اما عبیدالله عباس را نه. خدا عباس عموی پیغمبر را رحمت کند. عباس در مسلمان شدن تأخیر کرد. بعد از جنگ

بدر آمد و آن‌هم ماجرای دارد. ابن عباس از جانب امیرالمؤمنین (علیه السلام) «حبر الامه؛ عالم امت» لقب گرفت. او مفسر بزرگ قرآن است؛ اما نه با حضرت علی درست رفتار کرد، نه با امام حسن، و نه با امام حسین (علیهم السلام). به قول آقای مطهری ابن عباس دنبال منطق مصلحت بود، عبدالله عمر دنبال منطق منفعت بود و حسین (علیه السلام) دنبال منطق حقیقت. آقای مطهری در حماسه حسینی به این سه منطق اشاره می‌کند.

اگر دنبال منطق مصلحت باشی، مانند ابن عباس می‌شوی. اگر دنبال منطق منفعت باشی، مانند عبدالله عمر و اگر دنبال منطق حقیقت باشی، مانند ابوالفضل (علیه السلام) می‌شوی؛ «نافذ البصیره» می‌شوی و حقایق را می‌بینی. عبیدالله عباس پدرخانم حضرت ابوالفضل (علیه السلام) بود، اما آدم خوبی نبود. او فرمانده کل سپاه امام حسن (علیه السلام) بود. شب حمله که فردای آن قرار بود آرایش اصلی لشکر انجام شود، معاویه به او پیغام داد پیش من بیا تا یک میلیون زر سرخ به تو بدهم. شخصی را به خیمه عبیدالله عباس فرستاد و پانصد هزار تا جلوی او گذاشت و گفت: علی الحساب پانصد تا بگیر، پانصد تا هم برای بعد از جنگ باشد. صبح که برخاستند، دیدند عبیدالله نیست. شایعه شد که عبیدالله رفت. عبیدالله کیست؟ فرمانده جنگ است. کیست؟ پسر عموی امام حسن است. کیست؟ پسر عباس عموی پیغمبر است. لذا با رفتن او، بسیاری به شک افتادند.

راه علاج فتنه و غفلت

بنابراین شناخت شبهه‌هایی که در ذهن‌ها به وجود می‌آید، خیلی مهم است. شبهه جلوه‌ای از فتنه است. داروی شبهه، بصیرت است و داروی غفلت، موعظه و ذکر. به همین خاطر امام حسین (علیه‌السلام) روز عاشورا به کوفی‌ها آموزش نمی‌داد، بلکه در گفتار و عمل موعظه می‌کرد. سوار بر اسب می‌شود، عمامه رسول الله را بر سر می‌گذارد، شمشیر پیغمبر را به دست می‌گیرد و عبای پیغمبر را به تن می‌کند. سپاه دشمن می‌گفت: اینها که مشخصات پیغمبر است. علی‌اصغر را روی دست می‌گیرد. آنها را موعظه می‌کند، اما گوش نمی‌کنند. می‌گوید می‌دانم چرا حرف مرا نمی‌فهمید، «فَقَدْ مَلِئْتُ بَطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طَبِعَ عَلَيَّ قُلُوبِكُمْ»^{۱۶} شکم‌هایتان از حرام پر شده و بر قلب‌هایتان مهر خورده است؛ لذا حسین هم به شما بگوید، فایده ندارد.

درگیری‌ها، نقطه‌ی بروز فتنه

فتنه جای جولان ضعف‌ها، طمع‌ها، ترس‌ها، تهدیدها، جلوه‌ها و جاذبه‌ها است. ممکن است کسی که در جبهه حق است، ضعف داشته باشد؛ حتماً نیاز نیست باطل، ضعف داشته باشد. ممکن است ما که در جبهه حق هستیم، ضعف خود را به دست دشمن بدهیم. ما گرفتاری‌ها و درگیری‌های احتمالی، و درگیری‌ها و گرفتاری حتمی داریم. لذا دشمن از ضعف ما سوءاستفاده می‌کند؛ از اینکه به خاطر یک تهدید عقب بکشیم یا جذب یک تطمیع بشویم.

۱۶. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸.

یکی از جاهایی که گرفتار فتنه‌ها می‌شویم همین‌جا است؛ یا از ضعف ما استفاده می‌کنند یا از درگیری‌های محتمل و متیقن. البته درگیری به معنای جنگ نیست.

خداوند آقای علامه جعفری را رحمت کند! ایشان می‌گفت: تو یک خودِ طبیعی داری، یک خودِ انسانی. همیشه این خودِ طبیعی تو که آن خودِ حیوانی است با آن خودِ انسانی که خودِ فرشته‌ای تو است، درگیر است. تو همیشه درگیر هستی. این درگیری‌های احتمالی و قطعی محل بروز فتنه است. انسان با خویشتن دعوایش می‌شود و نمی‌تواند با خود کنار بیاید. گاهی این درگیری‌ها درونی می‌شود، مانند دعوایی که از درون با خودمان داریم. گاهی جلوه بیرونی پیدا می‌کند، مثل دعوی با دیگران. هدف از فتنه و آشوب چیست؟ آشوب برای آشوب نیست. دشمن از این ضعف‌ها استفاده می‌کند و آشوب ایجاد می‌کند که تو خسته شوی، کنار بکشی، دچار فرسایش ذهن و فرسودگی در عمل بشوی، و با جمله‌ی «کنار بیاییم، نمی‌شود کاری کرد»، کنار بیایی. فشارهای اجتماعی، ضعف، سوءتدبیرها و تبلیغات به کمک می‌آیند تا تو را بشکنند، تا آنچه با دست دشمن ممکن نیست، به دست دوست امکان‌پذیر شود که قلعه‌های محکم از درون فتح شوند. اسکندر با کمک ایرانیان بر ایران غالب و مسلط شد.

حضرت علی (علیه السلام) درباره‌ی شبهه می‌فرماید: «يُؤَخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْثٌ وَمِنْ هَذَا ضِعْثٌ فَيُمَزَجَانِ فَهِنَّالِكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ»^{۱۷}

۱۷. نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

پاره‌ای از حق و پاره‌ای از باطل فراهم شده و در هم آمیخته می‌شود. در این وقت شیطان بر دوستانش مسلط می‌شود». ولی شیطان هرگز بر آدم مؤمن مسلط نمی‌شود؛ زیرا قرآن می‌گوید: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ»^{۱۸} چراکه او را بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی نیست. تسلط او فقط بر کسانی است که وی را به سرپرستی برمی‌گیرند و بر کسانی که آنها به او [=خدا] شرک می‌ورزند».

ولایت یعنی اولویت

حقیقت ولایت محبت نیست، محبت لازمه‌ی آن است. حقیقت ولایت اولویت است. یک مثال ساده می‌زنم. دانش‌آموز می‌گوید ولایت فقیه را برای من توجیه کن. می‌گویم ولایت فقیه به معنای اولویت ولی بر تو است. یعنی پدر در خانه چیزی را می‌گوید که نمی‌پسندی. برای مثال حق را به برادر بزرگت می‌دهد. اگر حرف او را نپذیری، با این مسئله که او ولی تو است، چه می‌کنی؟ تو با اینکه حرف پدرت را قبول نداری، باید بپذیری و تمکین کنی. اگر قرار باشد من که برادر بزرگم حرف پدر را گوش نکنم، برادر و خواهر کوچکم بدتر می‌شوند و سنگ روی سنگ بند نمی‌شود.

اینکه در جامعه فصل‌الخطاب داشته باشیم، مسئله‌ای عقلی است. مگر همه حرف پیغمبر را می‌پسندیدند؟! قرآن می‌فرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا

مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا؛^{۱۹} ولی چنین نیست به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند سپس از حکمی که کرده ای در دلهایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند».

آنان که ریسمان بر گردن علی انداختند، غدیرخم یادشان رفته بود؟ فریاد فاطمه زهرا برای این بود که امامت و اولویت علی را اثبات کند. نص صریح قرآن می فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^{۲۰} پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است». پس مسئله ی ولایت، مسئله ی اولویت است. ما در ولایت فقیه هم همین را می گوئیم. بعضی می گویند مگر رهبری معصوم است؟ نه! اصلاً سؤال تو غلط است، سفسطه است. حوزه ولایت فقیه حوزه ی عدالت است. حوزه ی امامت دوازده امام حوزه ی عصمت است. از همان اول می پرسند مگر معصوم است، تا ما دائم توجیه کنیم و بگوئیم نه معصوم نیست.

ما ولایت فقیه را با فرض عدم عصمت، اما با فرض قطعیت عدالت ایشان پذیرفتیم. فقیه عادل جامع الشرایط است. ممکن است اشتباه بکند، ولی ما در مجموع می گوئیم بین کسانی که در خبرگان می شناختند، ایشان نمره و معدلش برای اداره جامعه بیشتر است. ممکن است اشتباه کند. مجتهد است. وقتی شما از مرجعی تقلید می کنی و می گوید نماز شما شکسته است، آیا ایشان با امام زمان ارتباط داشتند؟ نه! روایات و آیات را دیده، نظر علما را دیده و استنباط کرده است. روایت می گوید:

۱۹. نساء: ۶۵

۲۰. احزاب: ۶

«للمصیب أجران و للمخطیء أجر واحد»؛^{۲۱} اگر فقیه استنباطش درست باشد، دو اجر دارد و چنانچه خطا کند، یک اجر دارد. من دنبال حجت می‌گردم. من می‌گویم اگر در این جامعه این‌گونه عمل کردم، حجت‌م ولی فقیه است. اما حجت تو فیس‌بوک یا بی‌بی‌سی است. می‌گویند: شنیدیم، این‌طور گفتند، بی‌بی‌سی این‌طور گفت، تویتر این‌طور نوشت، در پیام‌کم آمد. اینها جلب فتنه است. خدا همه‌ی ما را نجات دهد تا آنچه دشمن می‌خواهد با دست ما انجام نشود. چون هدف دشمن همین است. هدف از فتنه و آشوب این است که ما یا کنار بکشیم یا عضو جبهه فتنه شویم تا آنچه می‌خواهند، با دست من و شما انجام دهند.

جمالاتی از قبیل دیگر نیاز نیست ما موضع بگیریم، هستند کسانی که موضع‌گیری کنند؛ نیازی نیست ما چیزی بگوییم، هستند کسانی که این کار را انجام بدهند؛ کمک به فتنه است.

عقل پیشوای فکر و قلب و حواس

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «العقولُ أئمةُ الأفكارِ»؛ عقل امام فکر است. «وَأَلْفَكَارُ أئمةُ القلوبِ»؛ فکر نیز امام قلب است. حضرت بین عقل و فکر تفاوت قائل است. سپس فرمود: «وَالْقُلُوبُ أئمةُ الحَوَاسِّ، وَالْحَوَاسُّ أئمةُ الأَعْضَاءِ»؛^{۲۲} دل‌ها پیشوایان حواس هستند، و حواس‌ها پیشوایان اعضا. چه زیبا فرایند را چیده، از سطح به عمق و از عمق به سطح است. از عقل شروع کنیم به عضو برسیم، از عضو شروع کنیم به

۲۱. محمدحسین اصفهانی، الفصول الغرویه، ص ۴۰۶.

۲۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۶.

عقل برسیم. عقل مهم‌تر است یا قلب؟ می‌گویند از عقل شروع کن. نمی‌گویند از فکر شروع کن. اما قلب نقطه‌ی ثقل است. این روش فکر و روش عقل است. فکر، مأوم عقل و امام قلب است. فتنه از کجا می‌آید؟ گاهی عقل آدم را از کار می‌اندازد. امام سجاد (علیه‌السلام) فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ أَعْدَاءَنَا مِنَ الْحَمَقَاءِ»؛^{۲۳} خدا را شکر که دشمنان ما را از احمق‌ها قرار داد. نمی‌فرماید: «الحمد لله الذي جعل اعداء الله» یا «اعداء الدين». اگر می‌خواهی عقلت کامل شود، باید در حوزه ولایت بیایی، یعنی امام. ممکن است مسلمان و خداپرست باشی، اما در حوزه ولایت نباشی. هرچه از ولایت زاویه‌گیری، گرفتار حماقت می‌شوی.

مشکل جامعه‌ی آن زمان این بود که امامت را به خلافت و خلافت را به سلطنت تبدیل کردند. یعنی پیوسته از حوزه ولایت دور شدند. امامت علی، خلافت اولی و دومی و سومی شد و سپس سلطنت معاویه. جامعه به مرور از ولی دور شد و کار به جایی رسید که مردم می‌گفتند: یزید درست می‌گوید یا حسین؟ یک روز می‌گفتند: معاویه درست می‌گوید؛ چون نماز می‌خواند و به جماعت می‌رفت. اما یزید علناً عرق می‌خورد، به لب و دندان پسر پیغمبر جسارت می‌کرد. می‌گفت: «لَيْتَ أَشِيَاخِي بَدْرَ شَهْدُوا جَزَعَ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقَعِ الْأَسَلِ؛ ای کاش بزرگانی از قبیله من که در جنگ بدر کشته شدند، هم‌اکنون بودند و زاری قبیله خزرج را از زدن شمشیرها و نیزه‌ها می‌دیدند». در آخر هم گفت: «لَعِبْتُ هَاشِمًا بِالْمَلِكِ

۲۳. سید مرتضی، الانتصار، ج ۲، ص ۲۶.



فلا خبرُ جاءَ ولا وحى نَزَلَ»^{۲۴} بنی‌هاشم گرفتار بازی قدرت شدند. وگرنه
خبر کجا و وحی کجا است؟

۱۲۰۰ سال بعد در جمهوری اسلامی عده‌ای آمدند و گفتند عاشورا
ثمره‌ی خشونت خانوادگی بنی‌هاشم و بنی‌امیه بود و زیارت عاشورا
خشونت‌آفرین است! این ترور شاخص‌ها است.

این اتفاقات یک‌باره نیفتاد، مراحل شکل‌گیری دارد، زمینه دارد، طول
می‌کشد تا این اتفاقات به وقوع بپیوندد. به نفوذ فتنه در عقل، قلب،
حواس و اعضا فکر کنید که به مرور در رفتار انسان پدیدار می‌شود.

۲۴. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۱۷۸.

فصل دوم
انحراف از فطرت

ترجیح باطل بر حق

در متن دعای هشتم صحیفه نوریه مبارکه عرشیه مطرح شده، «اللهم انی اغوذ بک من ایثارِ الْبَاطِلِ عَلَی الْحَقِّ»^{۲۵} خدایا به تو پناه می‌بریم از اینکه باطل را بر حق ترجیح دهیم. قرآن می‌فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الْبَاطِلُ»^{۲۶} این‌ها همه دلیل آن است که خدا خود حق است و غیر از او هر چه را که می‌خوانند باطل است». حق، همان متن هستی است. حق، استوار است، متین است، جذاب است، دلنشین است و سعادت‌آفرین. هر چه که مرتبط با حضرت حق است - که ما به خدای متعال هم طبق تعریف خودش حق می‌گوییم - آن هم حق است. دینش حق است، قرآنش حق است، سخنش حق است، صفاتش حق است، اسمائش حق است، افعالش حق است، خلقتش حق است، بر مدار حق است، آغازش حق است، فرجامش حق است، انجامش حق است، معادش حق است، راستی، عدل، عقل، مکارم و همه‌ی این‌ها به خدای متعال برمی‌گردد؛ یا به ذات حق یا به اسماء حق یا به افعال حضرت حق. اما باطل، به قول قرآن کریم هرچه غیر از او است، باطل، فانی، زوال‌پذیر، از بین رفتنی، نمود، بودنما و هستی‌نما است؛ یعنی هستی ناب نیست؛ بلکه خودش را این‌گونه نشان می‌دهد.

۲۵. دعای هشتم صحیفه سجادیه

۲۶. لقمان آیه ۳۰

فطرت حق پذیر

خداوند تبارک و تعالی، فطرت انسان را بر حق آفریده است؛ چنان که در قرآن می‌فرماید: «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ؛^{۳۷} سرشتی که خدا مردم را بر آن آفریده است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست».

فطرت انسان، حق‌شناس، حق‌گرا و حق‌پذیر است و کاملاً بر مدار حق آفریده شده است. انسان بر اساس فطرتش و خلقت اصلی خود حق را بر باطل ترجیح می‌دهد؛ حق‌گرا است؛ حق را می‌شناسد، متمایل بر حق است. در برابر دین حق، سخن حق، رفتار حق و صفات حق، تسلیم است و آن‌ها را می‌پذیرد و حاضر است برای آن سرمایه‌گذاری کند و حتی جان بدهد. بنابراین هر جا که خروج از جاده حق اتفاق می‌افتد، پرده‌برداری می‌کند از اینکه این شخص دچار اعوجاج فطری شده و از مسیر و صراط مستقیم فطرت خارج شده است.

علل ترجیح باطل بر حق

انسان ممکن است بر اثر انحراف از فطرت، از حق عبور کند یا کارش به جایی برسد که باطلی را بر حق ترجیح دهد. که از آن در متن نورانی دعای هشتم صحیفه سجادیه به «إِيثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ» تعبیر شده است. امام می‌فرماید: خدایا من به تو پناه می‌برم از اینکه بخواهم باطل را به حق ترجیح دهم. یعنی از اعوجاج در فطرت و خروج از موازین فطری به تو پناه می‌برم.

سؤال این است: چه می‌شود که انسان با وجود فطرت حق‌مدار، حق‌شناس و حق‌پذیر، کارش به اینجا برسد که بخواهد باطل را بر حق ترجیح دهد؟

۱ - شبهه

دلیل ترجیح باطل بر حق یکی از این سه مسئله است: یا به خاطر شبهه، یا به خاطر شهوت و یا به خاطر ترکیب هر دو. اما شبهه، یعنی جایی که حق و باطل عوض می‌شود. شبهه‌ها یا مربوط به مفهوم است یا مربوط به مصداق. یعنی یا انسان گرفتار اشتباهات مفهومی می‌شود و زیر بار ترجیح باطل بر حق می‌رود. در واقع احساسش این است چیزی که با آن مواجه است یا به آن گرویده است، حق است. اینجا باطل در چهره حق، او را تسلیم خودش کرده است.

گاهی در معنا و مفهوم دچار اشتباه نیست، بلکه گرفتار شبهه در مصداق است. یعنی در انتخاب مصداق حق، گرفتار اشتباه می‌شود. باطل تا لباس حق نپوشد و حق‌نمایی نکند، طرفدار پیدا نمی‌کند. سرش هم فطرت حق‌مدار است. لذا عملیات اصلی شیطان در اینجا، فریب مفهومی و مصداقی است.

۲ - شهوت

محور شهوت توضیح نیاز ندارد. طبع حق، معمولاً در بیشتر موارد با سختی‌ها و رنج‌هایی همراه است. اصطلاحی بین ما است که می‌گوییم: سخن حق تلخ است. لذا در روایت است که: «قُلِ الْحَقُّ وَ إِن كَان مَرُءاً؛^{۲۸} حق را بگو، هرچند تلخ باشد». گفتن حق معمولاً آمیخته با تلخی است و نیاز به نوعی سرمایه‌گذاری و تحمل شرایط دشوار دارد. نقطه مقابل

۲۸. شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۳۳۵.

آن، باطل در بیشتر موارد با شهوات و طبع راحت طلب و خوش گذران هماهنگ است و تأمین کننده آن است. نتیجه آن می‌شود: «ایثار الباطل علی الحق».

باید مواظب بود که افکار عمومی دچار شبهه نشود و مردم گرفتار شهوات نشوند. الآن جامعه ما در مخاطره شهوات است. خطر جدی است. موجی است که می‌آید و ذائقه فطری را دچار آسیب می‌کند و طبیعت را بر فطرت غلبه می‌دهد. «ایثار الباطل علی الحق» چه در محور شهوات و چه در محور شبهات و چه در ترکیب این‌ها، باعث می‌شود فطرت سرکوب شود و غریزه و طبیعت میدان‌دار باشد. در محور شهوات، عملیات شیطان خیلی گسترده است.

هیچ کس در امان نیست

عمده مشکل ما در این باره، در محورهای عملی و در زندگی روزمره است؛ آنجا که انسان حقی را می‌شناسد، اما آن را فرومی‌گذارد، به خاطر وسوسه و انگیزه‌های شیطانی. حق را می‌شناسد، نه شبهه مفهومی دارد و نه شبهه مصداقیه؛ بلکه مسئله غلیان و سرکشی شهوت است. معنای شهوت خیلی وسیع است. شهوت عمدتاً در اذهان عمومی به شهوت جنسی تعبیر می‌شود. حال آنکه انواع و اقسام مشتتهیات نفسی را در بر می‌گیرد و ضربه آن خیلی اساسی است و زمینه را برای افتادن در چاه‌های عمیق آماده می‌سازد. خیلی‌ها از اینجا ضربه خورده‌اند. شهوت در جاه و مقام و همچنین شهوت در امور جنسی، به ارتداد کامل انجامیده است! نقطه شروع، جاه‌طلبی است. امتداد آن اعوجاج‌های اخلاقی غیرقابل گفتن است و در نهایت، ارتداد کلی و مطلق.

انسان چیزی را می‌داند که حق است و دچار شک و شبهه هم نیست؛ ولی به خاطر نفسانیت خود، باطل را ترجیح می‌دهد. امتدادش می‌تواند گرفتار شبهه در اصل جریان الهی و دین حق شود. هیچ کس هم در امان نیست. لذا حضرت سجاد (علیه‌السلام) می‌گویند: «خدایا به تو پناه می‌برم از اینکه باطل را بر حق ترجیح دهم». لذا دو کار باید انجام دهیم: یک تقویت بصیرت در محور نظری و در برابر شبهات، پیدا کردن شاخص‌ها و معیارها. دیگری تقویت تقوا و مراقبت در محورهای عملی است. دومی زمانی به دست می‌آید که در مصداق‌های کوچک تسلیم باشیم. جایی که می‌بینید حق است، کوتاه بیایید؛ حتی اگر تلخ باشد. کلمه‌ی فتنه را هم از خود قرآن کریم وام گرفته‌ام که فرمود: «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً»؛^{۲۹} و از فتنه‌ای که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد بترسید». در حرکت‌های جمعی تاریخی، اگر جامعه‌ای در ارتباط با ولایت الهی کم بگذارد، فتنه رخ می‌دهد. فتنه، تاریخ‌سوز است، نه فقط جامعه‌سوز. اگر آتش فتنه، یعنی خروج از ولایت الهی، شعله‌ور شود، تاریخ‌سوز است و همه را خواهد سوزاند. البته مسئولیت آن به عهده فتنه‌گران است.

۲۹. انفال: ۲۵.

فصل سوم

فتنه در قصص قرآن

شناخت جریان فتنه

موقعیت‌های فتنه خیز قبل از اسلام نیز بوده است. به قرآن مراجعه کنید، می‌بینید بعضی قصه‌های آن، فتنه‌شناسی است. قرآن اصلاً نمی‌خواهد شما فقط تاریخ را بدانید، دنبال فهماندن تاریخ است. این نکته بسیار مهمی است. می‌گوید: تاریخ را بفهم! «فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^{۳۰} پس این داستان را [برای آنان] حکایت کن، شاید که آنان بیندیشند». در جای دیگر می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ»^{۳۱} به‌راستی در سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی است». عبرت، از عبور می‌آید و به معنای گذر از سطح به عمق است «گذر از پوست کن تا مغز بینی». انسان عبرت‌آموز به مغز حادثه می‌پردازد. به یک نمونه اشاره می‌کنم تا ذهن شما فعال شود؛ زیرا این آیات برای ما در جریان‌شناسی فتنه قابل تطبیق با وضعیت امروز است.

سرنوشت عبرت‌آموز بنی‌اسرائیل

بنی‌اسرائیل تنها قومی هستند که از ابتدا با پیامبرشان، حضرت موسی، همراهی کردند. قوم لوط، قوم شعیب، قوم صالح، قوم نوح و قوم حضرت ابراهیم، در وهله‌ی اول پیامبرانشان را خیلی اذیت کردند. اما بنی‌اسرائیل تنها قومی هستند که با پیغمبرشان همراهی کردند. اما تا چه وقت؟ بنی‌اسرائیل حضرت موسی را کمک و همراهی کردند و فرعون را نابود کردند. کارشان به قدری مهم بود که قرآن یک مدال افتخار به آنها داد:

۳۰. اعراف: ۱۷۶.

۳۱. یوسف: ۱۱۱.

«أَنْيَ فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»^{۳۲} من شما را بر جهانیان برتری دادم». این برتری به خاطر همراهی با موسی بن عمران بود.

وقتی به پیروزی رسیدند، جامعه‌ی دینی تشکیل دادند. تنها قومی که موفق به تشکیل جامعه‌ی دینی شد، بنی اسرائیل البته با کمک موسی بن عمران بودند. پیغمبر دیگری را در تاریخ به این شکل نمی‌بینید، البته در یک دورانی حضرت یوسف این‌چنین بوده، اما به اندازه حضرت موسی نبوده است. در سراسر قرآن، بیشتر داستان موسی بن عمران آمده، چون خیلی قابل برداشت است.

همین که بنی اسرائیل پیروز شدند، نق‌زدنشان شروع شد. ایراد می‌گرفتند تا زمانی که هنگام امتحان فرا رسید و حضرت موسی به کوه طور رفت. سی روز با خدای خود وعده داشت و این سی روز، چهل روز شد: «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»^{۳۳} و با موسی سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر تمام کردیم تا آنکه وقت معین پروردگارش در چهل شب به سر آمد». این ده روز موقعیت فتنه شد.

شخصی به نام سامری که عالم، عارف و از نزدیکان حضرت موسی و مقبول بود، به فکر افتاد که از این فرصت استفاده کند تا بنی اسرائیل بی‌خدا نشوند. هنگامی که حضرت موسی به او گفت: «فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ»^{۳۴} ای سامری، منظور تو چه بود؟». این چه کاری بود کردی؟

۳۲. بقره: ۴۷.

۳۳. اعراف: ۱۴۲.

۳۴. طه: ۹۵.

چه چیزی در ذهنت بود؟ چه سودایی در سرت داشتی؟ سامری پاسخ داد: «كَذَلِكَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي؛^{۳۵} نفس من برایم چنین فریبکاری کرد». سامری به بنی اسرائیل گفت: طلاهایتان را بیاورید. مردم طلاهایشان را آوردند. طلاها را ذوب کرد و گوساله‌ای ساخت که از آن صدایی بیرون می‌آمد: «عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خُورًا؛^{۳۶} پیکر گوساله‌ای که صدایی داشت». گوساله‌ای که از آن صدا می‌آمد و صدایش خیلی دلبری می‌کرد. صدای نکره‌ای نبود که مردم از آن فرار کنند. آنگاه سامری نگفت این خدا را من درست کردم. گفت: «هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى؛^{۳۷} این خدای شما و خدای موسی است». به حسب ظاهر نخواست توحید را کنار بزند. گفت خدای موسی است؛ یعنی همان خدایی که شما می‌پرستید، خدای حضرت موسی نیز هست. تزیین کرد و فریفت و عده زیادی جذب شدند. دور او طواف می‌کردند.

اینکه می‌گویم عارف بود، چون چشم باطن‌بین داشت و می‌توانست جای پای جبرئیل را ببیند؛ وگرنه اگر شخصی مثل قارون بود، اصلاً کسی دنبال او نمی‌رفت. کسی دنبال هامان و فرعون نرفت؛ دنبال کسی رفتند که می‌تواند جای پای جبرئیل را ببیند. لذا وقتی حضرت از او سؤال می‌کند چه کار کردی، می‌گوید: «بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا؛^{۳۸} به چیزی که [دیگران] به آن پی نبردند پی بردم و به قدر مشت‌ی از رد پای فرستاده [خدا جبرئیل] برداشتم و آن را در پیکر [گوساله] انداختم». یک مشت خاک از جای پای جبرئیل را که

۳۵. همان: ۹۶.

۳۶. همان: ۸۸.

۳۷. همان.

۳۸. همان: ۹۶.

متبرک است، گرفتیم. در آن خاک، طلاهای ذوب شده ریخته و اثر جای پای جبرئیل باعث شد که این صدای زیبا از آن بیرون بیاید. پیچیدگی قضیه را خوب ببینید. یک انسان عارف، عالم، نزدیک به حضرت موسی که مردم او را قبول دارند، چنین کاری می‌کند. سپس اعتراف می‌کند: «وَكَذَلِكَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسٍ؛^{۳۹} نفس من برایم چنین فریبکاری کرد». نفسم گولم زد و کار بد مرا تزیین کرد.

آنگاه هارون هرچه فریاد زد این خدا نیست، خدای موسی وجود دیگری است و آنچه شما می‌پرستید چیز دیگری است، بی‌فایده بود. سامری ذائقه‌ی مردم را دست‌کاری کرد. حضرت موسی از راه رسید. با خشم یقه هارون را گرفت. هارون گفت: «يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي؛^{۴۰} ای پسر مادرم، نه ریش مرا بگیر و نه [موی] سرم را. من ترسیدم بگویی میان بنی‌اسرائیل تفرقه انداختی و سخنم را مراعات نکردی».

اهمیت حفظ وحدت

وحدت این قدر مهم است که حضرت هارون که پیغمبر بود، از چیزهای مهمی می‌گذرد تا تفرقه نیفتد. ما به برخی دوستان می‌گفتیم گیرم بر فرض محال حق با شما است و شما می‌گویید حق ما خورده شده است، به خاطر وحدت ملت و وحدت امت بگذرید. مگر حضرت این کار را نکرد؟! به فرض، شما حق دارید. البته ما این حق را برای شما قائل نیستیم، ولی گیرم که این‌طور باشد. علی بن ابیطالب (علیه‌السلام) مثل

۳۹. همان.

۴۰. همان: ۹۴.

هارون بود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خطاب به ایشان فرمود:
 «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؛^{۴۱} تو نسبت به من به منزله هارون
 نسبت به موسی هستی». همین اتفاق برای او افتاد. دقت کنید! این
 قضایا قبل از اسلام نیز بوده است.

۴۱. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۱۹، باب من فضائل علی بن
 ابیطالب.

فصل چهارم
فتنه در تاریخ اسلام

انواع نفاق در تاریخ اسلام

دو نوع نفاق وجود دارد: یکی نفاق دوره تنزیل و دیگری نفاق دوره تأویل. هم پیغمبر و هم امیرالمؤمنین (علیهما السلام) با منافقین رودررو بودند.

منافقین دوره‌ی تنزیل قرآن مشخص بود چه کسانی‌اند. افراد ترسویی که از جنگ می‌هراسیدند و می‌گفتند: «إِنَّ يَبُوتَنَا عَوْرَةٌ»^{۴۲} خانه‌های ما بی‌حفاظ است». ناموس ما در خطر است. اگر آنها را در مدینه رها کنیم و برویم، ممکن است کسی به آنان تعرض کند. آنگاه قرآن فرمود: «وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا»^{۴۳} و [لی خانه‌هایشان] بی‌حفاظ نبود [آنان] جز گریز [از جهاد] چیزی نمی‌خواستند». این چنین نیست و دلشان برای خانواده نمی‌سوزد، می‌خواهند از جنگ فرار کنند. اینها یک گروه بودند. گروه دیگر منافقینی به رهبری عبدالله ابن ابی بودند. اینها منافقین دوره تنزیل بودند، با پیغمبر کنار نمی‌آمدند؛ چون مشرک بودند. به مؤمنین می‌گفتند ما با شما هستیم: «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا»^{۴۴} و چون با کسانی که ایمان آورده‌اند، برخورد کنند، می‌گویند ایمان آوردیم؛ اما «وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شِيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ»^{۴۵} و چون با شیطان‌های خود خلوت کنند، می‌گویند در حقیقت ما با شما ایم، ما فقط [آنان را] ریشخند می‌کنیم». قرآن هم به آنها پاسخ داد: «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمْدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»^{۴۶} خدا [است که]

۴۲. احزاب: ۱۳.

۴۳. همان.

۴۴. بقره: ۱۴.

۴۵. همان.

۴۶. همان: ۱۵.

ریشخندشان می‌کند و آنان را در طغیانشان فرو می‌گذارد تا سرگردان شوند». یا آیه دیگر می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ»^{۴۷} و چون به آنان گفته شود در زمین فساد مکنید، می‌گویند ما خود اصلاح‌گریم».

مشکل پیغمبر خیلی پیچیده نبود. چون مردم عبدالله ابن ابی را می‌شناختند و می‌دانستند کیست. از سران کفر در مدینه بوده است. جلسات پنهانی‌اش را هم می‌دانستند. زمان حضرت امام نیز همین‌طور بود. منافقین تقریباً برای آنهایی که اهل دقت بودند، شناخته شده بودند. از سال ۵۴ می‌دانستند اینها کمونیست شدند، بیانی‌های تغییر ایدئولوژیک داده بودند. مشخص بود وضعیتشان چگونه بوده است. زود خود را نشان دادند.

اما امیرالمؤمنین (علیه السلام) با امثال سیف‌الاسلام و طلحه‌الخیر چه کند؟ مگر حسین بن علی (علیه السلام) با چه کسی درگیر بود؟ با عبدالله عباس که پسر عموی خودش است. عبدالله، ایشان را نصیحت می‌کند و می‌گوید به صلاح تو نیست بروی کوفه! محمد حنفیه که برادرش است به حسین می‌گوید برو. اینها خیر خواه شده‌اند. می‌گویند الان وقتش نیست. یکی می‌گوید به طائف برو! یکی می‌گوید به یمن برو! یکی می‌گوید کوتاه بیا! حضرت با همه‌ی آنها صحبت می‌کند، عبدالله بن عباس آدم خیلی خوبی بوده است، سلام بر او! محمد حنفیه بسیار شجاع بوده و پرچم را به دست می‌گرفته و به قلب لشکر می‌زده است. قد رشیدی داشته و همه از او می‌ترسیدند. اما این آدم نمی‌تواند امام حسین

(علیه السلام) را همراهی کند، تردید دارد. در حقانیت حسین تردید ندارد، در حقانیت حرکت تردید دارد. می‌گوید الان وقتش نیست. پس بدانیم که فتنه همیشگی است، بوده و هست و خواهد بود. وقتی مولای همه ما بقیت‌الله‌الاعظم (ارواحنا فداه) تشریف بیاورند، باز هم این فتنه‌ها هست. بعضی از ما فکر می‌کنیم حضرت که بیاید، فردایش کار تمام است!

تأثیر تاریخ در آشکار نمودن عقبه‌ی فتنه.

خوبی تاریخ این است که عقبه فتنه را به ما نشان می‌دهد. وقتی زینب کبری (سلام الله علیها) روز یازدهم، یا بعد از ظهر روز دهم به وقایعی که بعد از شهادت و بر اثر شهادت امام حسین (علیه‌السلام) اتفاق افتاد اشاره می‌کند، می‌گوید: «الْيَوْمَ مَاتَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ؛ امروز جدم رسول الله فوت کرد». سپس به برادر ابراز محبت می‌کند و می‌گوید: «پدرم فدای کسی که میراث او را روز دوشنبه، به تاراج بردند».^{۴۸} حال آنکه عاشورا، جمعه بود و سقیفه، دوشنبه بود.

پس نگاه دقیق به تاریخ می‌تواند خیلی خوب عقبه حوادث را به ما نشان دهد. البته اینکه ما با چه مؤلفه‌ها و شاخصه‌هایی وارد شویم و از تاریخ استفاده کنیم، کار دیگری است که باید متخصصین بگویند تا در استفاده از تاریخ دچار افراط و تفریط نشویم. چون فقط ما نیستیم که از تاریخ استفاده می‌کنیم. جبهه معارض هم ممکن است به همین صورت از تاریخ استفاده کند. چگونگی استفاده از تاریخ، بحث دیگری است.

۴۸. سید ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه فهری، ص ۱۳۳.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در نامه‌ی ۳۱ نهج البلاغه به امام حسن (علیه السلام) می‌فرماید: «پسرم تاریخ گذشتگان را چنان بخوان و در احوال آنها مطالعه و جستجو کن که گویا با آنها زندگی می‌کنی». بنابراین ما بیش از دانستن تاریخ نیاز به فهم تاریخ داریم. به این می‌گویند تاریخ حضوری؛ یعنی انسان خود را در صحنه ببیند. جمله «كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَا وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَا؛ همه‌ی روزها عاشورا و همه‌ی زمین‌ها کربلا است» نشان می‌دهد که تاریخ همیشه برقرار است و ما همیشه یا یاور جبهه حسینی یا یاور جبهه یزیدی هستیم. مواظب باشیم و ببینیم در کدام خط قرار داریم. گاهی این خطوط خیلی به هم نزدیک می‌شوند. گاهی فاصله تو با حسینی شدن یک ساعت است. شب‌هنگام در جبهه یزیدی، اما صبح حسینی می‌شوی؛ مثل حربن یزید ریاحی. برعکس آن نیز بوده است. بعد از ظهر عاشورا در کربلا هنگامی که تقریباً همه‌ی یاران و اصحاب و حتی مردان اهل بیت شهید شده بودند، شخصی خدمت امام حسین (علیه السلام) رفت و گفت: آقا یادتان هست در فلان منزل خدمت شما آمدم و گفتم فعلاً همراه شما هستم، اما چون همسر و فرزند دارم، به فکر آنها هستم و نگران همسر و دخترانم هستم. به شما گفتم اگر کار خیلی مشکل شد، من بروم. حضرت فرمود: بله برو. راه را برای او باز کرد. او تا ظهر عاشورا با حسین (علیه السلام) بود؛ اما بعد از ظهر رفت تا همسر و فرزندش را نجات دهد. یکی هم مثل حر در لشکر یزید است و یک لحظه تأمل می‌کند، تصمیم می‌گیرد و درست تشخیص می‌دهد. یکی در جبهه حسین بن علی (علیه السلام) است، اما بعد از ظهر قرارش با امام را یادآور می‌شود که من به فکر خانواده‌ام، الان چون قضیه‌ی کشته‌شدن است، اجازه دهید بروم آنها را از بی‌سرپرستی

نجات دهم! این هنگامی است که صدای گریه‌ی اهل بیت به گوش می‌رسید و از حرم صدای ناله بچه‌های تشنه بلند شده بود. چه می‌شود که انسان در موقعیت‌های فتنه‌انگیز و فتنه‌خیز این‌گونه تصمیم می‌گیرد؟

مصداق تاریخی فتنه در صدر اسلام

در سوره مائده آیه ۵۴ «مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ» مصداق تاریخی جدی در صدر اسلام دارد و می‌شود گفت آیه شریفه، به نحوی آینده‌نگاری و پیش‌گویی کرده است. مصداقش بازگشت از ولایت الهی و آن فتنه عظمی است که بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) رخ داد. مقدمات آن با همدستی جریان کفر و نفاق در دوران خود حضرت ریخته شد و با رحلت حضرت تحقق پیدا کرد. جریان سقیفه اعظم فتنه‌ها، در مقابل حقیقتی به نام غدیر است. آنچه رخ داد و پرچمی که آنجا بلند شد، جانشینی پیغمبر بود. در آنجا اصل مسئله یک کلمه بود، «دموکراسی» و مراجعه به بزرگ‌ترها. استناد به بیانات پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) کردند که حضرت فرموده‌اند: اجتماع بزرگان امت من خطا نمی‌کنند. در روایت است که: «ارْتَدَّ النَّاسُ؛^{۴۹} مردم مرتد شدند»، البته «إِلَّا ثَلَاثَةً أَبُو ذَرٍّ وَ سَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادُ» هم دارد؛ اما شما خیلی روی آن عدد دقیق نشوید؛ بلکه این یعنی واقعاً کسی نماند. از آن خیل عظیم چند ده هزار نفری بیعت کرده در غدیر، چند نفر بیشتر نماندند.

۴۹. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۵۳.



در جنگ صفین و رویایی معاویه در برابر امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، پیچیدگی‌های موضوع بیشتر شد. قصه‌ی عمروعاص و قرآنی که روی نیزه قرار می‌گیرد و قصه‌ی حکمیت و...

این‌ها باطل‌های حق‌نما و سراب‌های آب‌نما هستند. در فتنه‌های ایدئولوژیک می‌بینید که چه خبر است. مثلاً در معنویت‌های نوظهور، بازگشت به خویشتن و خودشناسی و... کتاب‌های جذابی معرفی می‌شود. به ظاهر حق هستند و با این پرچم‌ها به میدان می‌آیند و برخی جوانان را تسلیم می‌کنند. در فتنه‌های فرهنگی، هنری و اجتماعی نیز چنین است. پس یا اشتباه موضوعی می‌شود یا اشتباه مفهومی یا تلفیقی از این دو است که نتیجه آن می‌شود سرگردانی و حیرت. در چنین فضاهایی کسانی که شاخص و بصیرت نداشته باشند، در دام می‌افتند و می‌شود «ایثار الباطل علی الحق». گاهی در زندگی شخصی است، گاهی در زندگی خانوادگی است، گاهی در زندگی اجتماعی است، گاهی در زندگی جمعی امتی است. این اشتباهات هرکدام خسارت خاص خود را دارد. بعضی از «ایثار الباطل علی الحق» خسارتش تاریخی است؛ یعنی باید هزار سال تلاش شود تا بتوان اصلاحش کرد.

فصل پنجم

فتنه‌های آخرالزمان

فتنه های آخرالزمان در کلام معصومین

شخصی پیش امام باقر (علیه السلام) رفت و عرض کرد: یابن رسول الله! می گویند وقتی امام دوازدهم تشریف بیاورند بهشت می شود، حتی به اندازه خون دماغ، خونی ریخته نمی شود. حضرت گفت: «لا والله» شما نمی توانید به حکومت جهانی حضرت مهدی برسید، مگر اینکه عرق بریزید و پاهایتان در خون فرو برود. در بعضی روایات آمده تا هفت سال جنگ است.

امتحانات مختلفی به وجود می آید. اولاً ممکن است امام زمان روز جمعه ظهور نکند. یکی از موقعیت های امتحان مردم روز ظهور حضرت است. در زیارت حضرت در روز جمعه می گوئیم: «هَذَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَ هُوَ يَوْمُكَ الْمُتَوَقَّعُ فِيهِ ظُهُورُكَ؛ امروز روز جمعه و روز تو است، روزی که ظهورت در آن امید می رود».

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ، اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ جَهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ؛^{۵۰} هنگامی که قائم ما قیام کند، بیش از آنچه که پیامبر با جهل و نادانی جاهلیت روبرو شد، با جهل و نادانی مردم روبرو خواهد شد». سختی هایی که مهدی فاطمه می کشد، به مراتب از زمان پیغمبر سخت تر است. پیغمبری که فرمود: «مَا أُوذِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أُوذِيَ؛^{۵۱} هیچ پیامبری مثل من اذیت نشد». امام زمان به مراتب بیشتر از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اذیت می شود. راوی می پرسد: چرا؟ همان نفاق تنزیل و نفاق تأویل است. حضرت می گوید طرف مقابل پیغمبر معلوم بود: ابوسفیان، ابو جهل،

۵۰. نعمانی، الغیبه، ص ۲۹۶.

۵۱. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۲۴۷.

بنی‌امیه و مشرکین. منافقین هم بودند که تعدادشان کم بود. وقتی عبدالله ابی‌مرد، حضرت فرمود در قبرستان مسلمانان دفنش نکنید، نماز هم برای او نخوانید؛ زیرا آیه نازل شد بر منافقان نماز نخوانید. مشکل با مرگ او حل شد. اما امام زمان با چه کسی طرف است؟ با کسانی که «كُلُّهُمْ يَتَّوَلُّ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ» قرآن را طبق رأی خود تأویل می‌کنند. می‌گویند من از قرآن این را می‌فهمم. پس سختی ایشان بیشتر است.

ما گمان می‌کنیم اگر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) بیاید، دنیا بهشت می‌شود؛ عدالت و امنیت برقرار می‌شود. او مظهر رحمت است. او در مورد مردم عادی رحمت خود را منتشر می‌کند. واقعاً همین است. اما به این راحتی که ما فکر می‌کنیم نیست. چون امام زمان با معجزه کاری پیش نمی‌برد؛ وگرنه لشکرکشی نمی‌کرد تا یک میلیون نفر از ایران بروند. در منطق هدایت، معجزه آخرین کار است؛ نه اولین کار.

اما واکنش مؤمنان، به گونه‌ی دیگری بود. قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا؛^{۵۲} کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده‌اند، پس، از آنان بترسید. [ولی این سخن] بر ایمانشان افزود». به جای آنکه بترسند، بر ایمانشان افزوده شد. ما به این می‌گوییم شرایط متعکس. در فتنه‌ای که دین بعضی سوخت، ایمان آنان تقویت شد.

۵۲. آل عمران: ۱۷۳.

چگونگی برخورد ما در فتنه‌ها

آخرالزمان فتنه‌ها بزرگ است و شرایطش، شرایط متعکس است. یعنی مشکل از جایی به وجود می‌آید که اصلاً تصور نمی‌شود. قرآن نیز می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد» این شرط فتنه است. «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»^{۵۳} به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند». در شرایطی که همه می‌گویند کار تمام شد، خدا می‌گوید در همین شرایط از دل این تاریکی، نور می‌آورم.

در ناامیدی بسی امید است پایان شب سیه سپید است

لحظه‌ای که شما فکر می‌کنید همه چیز تمام شده، خدا کار خود را می‌کند.

فتنه بستگی به نوع برخورد ما دارد. شروعش سوزنده و سخت و تلخ است؛ اما می‌توانیم از این سوختن برای خالص شدن بهره ببریم. می‌توانیم این سختی‌ها را به آسایش و تلخی‌ها را به شیرینی تبدیل سازیم. این واژه شصت بار در قرآن به کار رفته است؛ سی بار به نام فتنه و بقیه به صورت فعل. واژه‌های مترادف نیز دارد، مانند «اختبار» به معنای خبرگیری، «امتحان»، «ابتلاء»، «بلاء» و مانند آن. گاهی تقریباً مترادف با فتنه هستند، همان طور که فتنه در برخی موارد به معنای امتحان کردن است. قرآن می‌گوید: «أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ»^{۵۴} اموال و فرزندان شما [وسیله] آزمایش [شما] هستند». مال و فرزندان تان

۵۳. مائده: ۵۴

۵۴. انفال: ۲۸



فتنه‌اند؛ یعنی شما با اینها آزمایش می‌شوید. در بعضی موارد انسان از همه چیز می‌گذرد، اما از فرزندش نمی‌گذرد، نمی‌تواند بگذرد. خدا به این وسیله انسان را امتحان می‌کند. حضرت نوح پیغمبر دید پسرش دارد غرق می‌شود، گفت: خدایا پسرم! حضرت حق به او گفت: نه این فرزند تو نیست، «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»^{۵۵}؛ او عملی ناشایسته است». نمی‌گوید «اینه عامل»، می‌گوید: «عمل غیر صالح». کسی که از حق خارج شد، خودش کار غیر صالح می‌شود. این فرد، خودِ بدی است. کسی که خوب بشود، خودِ خوبی است.

فتنه، هم از خدا و هم از بنده خدا سر می‌زند. «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»^{۵۶} آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟». مردم خیال می‌کنند بگویند ما مؤمنیم، همه چیز تمام می‌شود. در حالی که این چنین نیست و آنان را امتحان می‌کنیم. فتنه‌ای که از خدا سر می‌زند، از سرِ حکمت است. فتنه‌ای که از بنده سر بزند، از سرِ معصیت است.

ضرورت توجه به معاد

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^{۵۷}

معادباوری و یاد معاد و معرفت نسبت به آخرت و توجه به آن، بهترین راه برای حفظ از فتنه‌های آخر الزمان است. یاد معاد انسان را وسط تمام

۵۵. هود: ۴۶.

۵۶. عنکبوت: ۲.

۵۷. مائده: ۱۰۵.

جاذبه‌های دنیایی و معصیت‌ها حفظ و صیانت می‌کند و حصارى به اسم «تقوا» دور شما قرار می‌دهد که باید آن را تقویت کرد.

سروصداها در دنیا خیلی زیاد است و بیشتر این سروصداها، صدای شیاطین است تا ما صدای خدا را نشنویم. این آشفته‌بازار و شلوغی‌ها و سروصدا، از عالم واقعی تا عالم مجازی، یک پدیده‌ی جدید برای به بند کشیدن انسان و غافل کردن او است. سر انسان را شلوغ می‌کنند تا خودش را گم کند. این صداها از بیرون می‌آید و ما را به بیرون از خودمان متوجه می‌کند و از خود غافل می‌سازد. ممکن است انسان در این غفلت، زمین گیر شود و در دام بیفتد. یک وقت به خودش بیاید و ببیند جبران گذشته‌ها ممکن نیست یا خیلی سخت است.

فصل ششم

شناخت حق و باطل

علت تردیدها هنگام رویارویی حق و باطل

معمولاً کسانی که در جبهه حق و باطل و درگیری‌ها و فتنه‌ها دچار تردید می‌شوند، سه گونه‌اند.

۱. عدم توانایی شناخت حق و باطل

گروه اول کسانی هستند که نمی‌توانند تشخیص دهند حق و باطل چیست و چون نمی‌توانند تشخیص دهند، می‌گویند ما به این حرف‌ها کار نداریم، ما نمی‌دانیم چه کسی درست می‌گوید. هنوز برایش علی‌بن ابیطالب با معاویه خیلی فرق نمی‌کند. می‌خواهد زندگی آرامی داشته باشد و به زندگی و خانواده‌ی خود بپردازد. آب و نانش را علی بدهد یا معاویه، برای او تفاوت نمی‌کند. خیلی افراد که در صحنه‌های مختلف در صدر اسلام به کمک حق نشتافتند، این‌گونه بودند. چنین کسی خواب است، باید بیدار شود. باید این افراد را هوشیار کرد، دچار فراموشی یا جهل شده‌اند؛ باید از این جهل بیرون بیایند. این افراد نیاز به معرفت دارند.

۲. عدم گرایش به حق

گروه دوم کسانی هستند که نه حق را می‌فهمند، نه باطل را. امیرالمؤمنین کیست، معاویه کیست، حسین بن علی کیست، یزید کیست. مردم کوفه از این دسته بودند. مردم مدینه از دسته اول بودند. با اینکه پیغمبر اکرم، امیرالمؤمنین، امام مجتبی تا امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) در مدینه با آنها زندگی کردند، اما در تمام طول تاریخ از ابتدا تاکنون، اهل مدینه اهل سنت بوده و هستند. البته همراه و محب بودند، خیلی جاها همراهی می‌کردند، اما نمی‌توانستند تشخیص دهند. برخلاف مردم کوفه که نود درصدشان شیعه بودند و علی را می‌شناختند

و در رکاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) جنگ کرده بودند. در جنگ جمل خیلی نیامدند. اما در جنگ صفین و جنگ نهروان کوفیان بودند و کمک کردند. حضرت امیر بعضی جاها به شدت از آنها تعریف کردند و گفتند شما بازوی امام خود هستید. ما به کمک شما دل گرمیم. در بعضی موارد هم حضرت فرمود هم من از شما خسته شدم، هم شما از من خسته شدید.

حضرت به مردم بصره می‌فرماید: «يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَ لَا رِجَالَ»^{۵۸} ای کسانی که قیافه مرد دارید، ولی مرد نیستید. تعبیرات درباره مردم عراق به خصوص آن دو شهر مرکزی خیلی مهم است که البته جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی می‌خواهد. کوفه سرزمین عجیبی است. سرانجام کوفه با همین نکاتش پایتخت امام زمان خواهد شد و دارالحکومه حضرت در مسجد سهله خواهد بود. چه سرزمینی است و چرا، بحث دیگری دارد. با اینکه ما می‌گوییم ما اهل کوفه نیستیم، اما این نکته‌ها را هم باید بگوییم که از ۷۲ نفر شهید کربلا بیش از چهل نفرشان کوفی بودند. خوب‌های آنان خیلی خوبند؛ مانند حبیب و بریر و مسلم.

پس گروه دوم کسانی هستند که حق و باطل را تشخیص می‌دهند، اما به حق گرایش پیدا نمی‌کنند. می‌گویند می‌دانم امیرالمؤمنین (علیه السلام) حق است، اما زن و بچه‌ام را چه کنم؟ من می‌دانم حسین بن علی برای دفاع از اسلام می‌رود، اما نمی‌توانم کاری کنم.

بعضی افراد از علی عقده دارند. یعنی می‌فهمند علی حق است، اما حسد و کینه‌ی علی در دل آنان است. معاویه به عده‌ای نامه داد؛ عبدالله عمر و سعد بن ابی وقاص جواب دندان‌شکنی به او دادند و گفتند: این حرف‌ها

۵۸. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

چیست. ما هیچ‌گاه در رکاب تو نخواهیم آمد، با علی هم کاری نداریم؛ ولی می‌دانیم علی از تو خیلی بهتر است.

۳. عدم توفیق در یاری حق

گروه سوم کسانی هستند که گرفتار فتنه می‌شوند. برخی تشخیص درست دارند، اما توفیق تلاش و جهاد در راه حق را پیدا نمی‌کنند؛ مانند عبدالله جعفر، شوهر حضرت زینب. البته گفته شده ایشان نابینا بوده. محمد حنفیه نیز آدم خیلی خوبی بود، اما نتوانست در جنگ و جهاد وارد شود. معلوم است هر کسی نمی‌تواند حسینی بشود. شخصی به نام خواجه ربیع در حقانیت حضرت امیر تردید کرد، ولی با این حال جزو بکائین هشت‌گانه روزگار است. امام حسین (علیه السلام) برای او پیغام می‌دهد می‌گوید بیا به ما کمک کن. می‌گوید من با دنیا کاری ندارم!

تمام چیزهایی که مانع انسان است، چه کسی که درست تشخیص نمی‌دهد، چه کسی که نمی‌تواند ترویج دهد، چه کسی که نمی‌تواند تلاش کند، زیر یک پرچم جمع می‌شوند و آن، دنیاطلبی است. در زیارت اربعین که زیارت بسیار عجیبی است می‌فرماید: «وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مَنْ غَرَّتْهُ الدُّنْيَا؛ علیه او به کمک هم برخاستند، کسانی که دنیا مغرورشان کرد». همه‌ی افرادی که مقابل امام حسین (علیه السلام) قرار گرفتند، یک وجه مشترک داشتند، اینکه زیر پرچم دنیاخواهی جمع شده بودند. منتها بعضی از آنان خیلی بدبخت بودند. عمر سعد می‌خواست حاکم ری شود، شمر می‌خواست فرمانده لشکر عیدالله شود و...

وقتی مختار بعضی از قاتلان حسینی را دستگیر کرد و از آنها پرسید برای چه به کربلا آمدید، یکی گفت: گرسنه بودم، می‌خواستم شکم را سیر کنم؛ چون آنجا شبی یک لیف خرما و چند نان می‌دادند. پرسید: چه کار کردی؟ گفت: هیچ! من مأمور بودم شب‌ها اگر نیاز بود صد تا آتش



درست کنم تا بچه‌های امام حسین (علیه السلام) بترسند و بگویند چه جمعیتی آمده است. امر را بر آنها مشتبه کنیم تا دلشان بلرزد. از دیگری پرسید: تو چه می‌کردی؟ گفت: من طبل می‌زدم، کاری نکردم. آن یکی گفت: من هلهله می‌کردم. فقط سپرم را به شمشیرم می‌زدم. چرا؟ چون جنگ روانی است. جنگ روانی فقط شایعه‌پراکنی نیست؛ ترساندن دل پسر پیغمبر و نوه پیغمبر با یک هلهله نیز نوعی جنگ روانی است.

تشخیص و ترجیح درست و اقدام به‌هنگام

اما کسانی می‌توانند کار و تلاش کنند که هم خوب تشخیص دهند حق و باطل کیست، هم درست ترجیح دهند و در مرحله‌ی سوم که اقدام است، تردید نکنند و به‌موقع اقدام کنند. قدیمی‌ها می‌گفتند لباسی که بعد از عید می‌خرید، برای روی منار خوب است! اگر می‌خواهی لباس بخری، باید شب عید بخری. اگر پنجم فروردین برای فرزندتان لباس خریدید، دیگر به درد او نمی‌خورد. اقدام نابهنگام این‌گونه است. بعضی‌ها به کربلا رسیدند، اما شام غریبان. فایده ندارد. مهم این است به‌موقع برسید. هنر شهدای کربلا این بود که تشخیص درست دادند، ترجیح دقیق دادند و به‌هنگام و درست اقدام کردند. این سه گروه در مقابل آن سه گروه قرار می‌گیرند؛ آنهایی که نه تشخیص و نه ترجیح دادند و نه تلاش کردند و افرادی که تشخیص درست و ترجیح درست دادند و تلاش به‌موقع کردند. این آرایش صحنه حق و باطل در کربلا است و برای همیشه‌ی تاریخ هم ادامه دارد.

این سه نکته که گفتیم، تشخیص و ترجیح و اقدام، شرح کوتاه همان حدیث بود که عقل پیشوای فکر است، فکر پیشوای قلب است، و قلب پیشوای حس و حس پیشوای اعضا. بعضی در فکر و ذهن خود دچار خطا می‌شوند، بعضی در میل و گرایش‌ها، برخی نیز در اقداماتشان دچار اشتباه می‌شوند.

تقوا، زیرساخت بصیرت سیاسی

فتنه مثل یک بیماری است. ویروسی است که به مغز می‌زند، سپس به دل و بعد به اعضا و جوارح می‌زند. ما باید از دل و فکر و اعضای خود ویروس‌زدایی شبهه و غفلت کنیم و این به طهارت نیاز دارد. بنابراین قبل از بصیرت سیاسی، بصیرت اخلاقی و طهارت اخلاقی خیلی مهم است. سرچشمه خیلی از تصمیم‌گیری‌های بد، اقدامات نابهنجار گناه‌آلود و... نبود بصیرت اخلاقی است. تقوای فردی زیرساخت اساسی بصیرت سیاسی و انقلابی است. آنان که مقابل امیرالمؤمنین (علیه السلام) ایستاده بودند، بصیرت اخلاقی نداشتند و به دنیا آلوده بودند. یکی پول می‌خواست، دیگری خانه و آن یکی مقام و منصب. چه تعداد از آنها می‌گفتند ما این کار علی بن ابی‌طالب را نمی‌پسندیم، چون این کارش خوب نبوده و فقط به خود عملکرد حضرت انتقاد داشتند؟ کدام‌شان این‌گونه بود؟ در جبهه حق بعضی افراد خوب بودند که خوب تشخیص نمی‌دادند، مثلاً مالک اشتر یا محمد بن ابی‌بکر گاهی اشتباهاتی داشتند، اما برای خدا بود. چون برای خدا بود و بصیرت اخلاقی داشتند، اشتباهشان بیرون می‌آمدند. ولی آن که گرفتار دنیا بود، این سخنان را نمی‌فهمید.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) یاری به نام کمیل دارد که آدم خیلی خوبی است. اما حضرت به او گفت: خوبی اما ضعیف هستی. همه مانند مالک اشتر نبودند. مالک اشتر هم عمار نمی‌شود.

مقام معظم رهبری حرف زیبایی دارند، می‌فرمایند: می‌دانید چرا علی بن ابی طالب (علیه السلام) در جنگ صفین برخلاف میل خود، مجبور شد صلح را بپذیرد؟ چون مالک شمشیرزن را دارد، اما عمار تبیین‌گر را ندارد. آدم بصیر باید، هم حکمت تبیین داشته باشد، هم حکمت شمشیر.

عده‌ای از بچه‌های بسیجی که برخی دانش‌آموز و بعضی دانشجو بودند، در جماران خدمت امام رسیدند. پلاکارد زده بودند: اگر امام فرمان دهد قلم‌هایمان را به شمشیر تبدیل می‌کنیم. امام فرمود: دست‌تان درد نکند. امیدوارم روزی برسد که شمشیرهایتان را به قلم تبدیل کنید.

حضرت امیر می‌فرماید: «حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَىٰ أَسْيَافِهِمْ»^{۵۹} بینایی خویش را بر شمشیرهای خود حمل کردند». آنانی می‌توانند تا آخر، خوب در خط بمانند که بصیرتشان جلوی شمشیرشان و غالب بر شمشیرشان است. لذا وقتی عمار شهید می‌شود، چون دیگر نیست که درست توجیه کند و تبیین درستی ارائه دهد، با اینکه علی بن ابی طالب (علیه السلام) مالک را دارد، مجبور به صلح می‌شود. شمشیر را می‌گذارند روی سر حضرت علی و می‌گویند: یا بگو مالک برگردد یا تو را می‌کشیم. هرچه مالک می‌گوید یک قدم دیگر مانده، می‌گویند نه باید عقب بیایی.

۵۹. همان، خطبه ۱۵۰.

جنبه‌های منفی فتنه

فتنه هم جنبه منفی دارد و هم جنبه مثبت. برخی افراد می‌گویند فتنه خیلی تلخ و سخت است. بله تلخ است، اما ناقص نگاه نکنیم. فتنه‌ها علی‌رغم همه‌ی تلخی‌ها، برکات زیادی هم برای ما دارند.

جنبه‌های منفی آن فضای دروغ و شایعه است، به‌هم‌ریختن آرامش و امنیت، و تباهی‌هایی است که اتفاق می‌افتد؛ خون‌هایی که بر زمین ریخته می‌شود. ارزش‌هایی که در جامعه ما ثابت شده است، بعضی از آن ارزش‌ها تضعیف یا کم‌رنگ می‌شود. واقعیت‌ها دچار دگردیسی می‌شود و چیز دیگری جلوه می‌کند. حق برای مردم مشتبه می‌شود.

جنبه‌های مثبت فتنه

اما برای فتنه نکات مثبتی را نیز می‌توانیم برشماریم. اولین خوبی آن، تشخیص سره از ناسره است. «لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ؛^{۶۰} تا خدا، ناپاک را از پاک جدا کند». انسان برخی افراد را در فتنه می‌شناسد. بعضی افراد آب پیدا نمی‌کنند، وگرنه شناگر ماهری هستند. می‌گفتند ما در جریان هجده تیر ۷۸، صندلی مقام معظم رهبری را هدف گرفتیم تا پایه صندلی‌اش را بشکنیم، نتوانستیم. این بار باید پایش را بزنیم.

نکته مثبت دیگر اینکه فتنه قدرت تشخیص حق از باطل را در انسان بالا می‌برد. نسل سوم و چهارم، البته تعدادی از آنان ممکن است آسیب ببینند، اما چیزهایی که ما قدیمی‌ترها در این سی سال دیدیم، اینها در شش‌هفت ماه دیدند. گویا نمایشگاهی شروع شد و خیلی چیزها رو شد.

نکته مثبت دیگر اینکه جبهه حق قوت و ضعف‌های خود را خوب بشناسد و سعی کند ضعف‌هایش را کم کند و قوتش را افزایش دهد. خودش را برای آینده تجهیز کند تا بتواند درست مواجهه کند. هوشیاری و بیداری عمومی هم بیشتر می‌شود. عموم مردم هم بهتر می‌توانند تصمیم بگیرند. در روایتی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «فتنه را در آخرالزمان ناخوش مپندارید؛ زیرا فتنه‌ها منافقان را نابود می‌کند».^{۶۱}

تقسیم‌بندی مردم از نظر برخورد با فتنه

۱. تسلیم‌شوندگان

مردم در مقابل فتنه تقسیم‌بندی دیگری نیز می‌شوند. یک گروه تسلیم و هم‌ساز می‌شوند، کنار می‌روند. می‌گویند شرایط همین است، باید زندگی کنیم. اینها معمولاً یا دچار یأس می‌شوند یا دچار انفعال. می‌گویند کاری نمی‌توان کرد یا می‌گویند فعلاً نمی‌شود کاری کرد. عقب برویم تا بعد ببینیم چه می‌شود. نان به نرخ روز می‌خورند. گروه اول تسلیم‌شوندگان هستند.

۲. ستیزکنندگان با واقعیات

گروه دوم کسانی هستند که زیر بار نمی‌روند، با واقعیات ستیز می‌کنند. خیلی خوش‌بین هستند و واقعیات را نمی‌پذیرند. اگر به آنها بگوییم، هم ما اشتباه کردیم هم شما، می‌گویند نه! فقط شما اشتباه کردید. این بد است. با واقعیات نباید ستیز کرد. خطا را از هر کسی باید پذیرفت؛ جبهه حق اشتباه کرده، باید بگوییم اشتباه کرده، آنها هم اشتباه کنند،

۶۱ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۸۹.

باید بگوئیم اشتباه کردند. افرادی که واقعیت را نمی‌پذیرند، دچار تعصب‌های کور می‌شوند و تعصب جلوی چشمشان را می‌گیرد. نمی‌توانند با حق کنار بیایند، لذا آدم‌های منصفی نیستند.

۳. روشن‌بینان

گروه سوم کسانی هستند که در شرایط فتنه موقعیت درست را انتخاب می‌کنند. مانند جنگ؛ برخی افراد وقتی وارد جنگ می‌شوند، فرار می‌کنند. بعضی هیچ ترسی ندارند؛ منتها تهور دارند، نه شجاعت. بدون هیچ تجهیزاتی به جنگ می‌روند؛ نه کلاه‌خود بر سر می‌گذارد، نه هیچ سپری به دست می‌گیرد؛ حرکت می‌کند و می‌رود. دشمن با یک تیر او را می‌زند. این‌هم خوب نیست. گروه سوم افرادی هستند که خود را تجهیز می‌کنند، سنگر پیدا می‌کنند، کمین می‌کنند، موقعیت انتخاب می‌کنند تا بتوانند درست بجنگند و دفاع کنند. چنین کسی اگر شهید شد، واقعاً شهید است. قبل از شهادت، دو نفر را می‌کشد و به دشمن لطمه هم می‌زند.

کسانی بصیرت دارند که بر مبنای تشخیص درست، موقعیت درست را برمی‌گزینند. بعضی افراد بدبینانه برخورد می‌کنند و مأیوس می‌شوند. بعضی خوش‌بینانه‌ی افراطی برخورد می‌کنند. اینها واقعیت‌ها را نمی‌پذیرند و دچار تعصب می‌شوند. بعضی روشن‌بینانه برخورد می‌کنند. ترجمه بصیرت، روشن‌بینی است؛ نه خوش‌بینی افراطی و نه بدبینی افراطی. بصیرت، روشن‌بینی ایمانی است.

آشنایی با صاحبان بصیرت

بصیرها چه کسانی هستند؟ کسانی که دارای روشن بینی هستند. این عده دو گروه می‌شوند: گروه اول صاحب بصیرت هستند. به آنها می‌گوییم «صاحب البصیره». «صاحب البصر» با «صاحب البصیره» فرق می‌کند. مثلاً شما دارید شخصی را می‌بینید، اما ممکن است در همین حال، فکر شما جای دیگری مشغول باشد. بصر هست، اما بصیرت نیست. بصیرت، «فهم القلب» و «فقه القلب» است. اگر تلاش کنیم خوب بفهمیم، می‌شویم صاحب البصیره. آیت‌الله جوادی آملی می‌فرمایند: بعضی‌ها صاحب نظرند، برخی‌ها صاحب بصرند. صاحب نظری کار را حل نمی‌کند. صاحب بصر بودن کار را درست می‌کند. «صاحب البصیره» کسی است که چیزهای خوب را می‌بیند، تحلیل می‌کند. اما بالاتر از صاحب البصیره، «نافذ البصیره» است. کسی ممکن است در یک محله چند سال زندگی کند، اما اصلاً نداند همسایه کناری اش کیست. اما یک نفر در یک محله زندگی می‌کند و همه را می‌شناسد، با همه تعامل و ارتباط دارد، ضعف‌ها و قوت‌ها را می‌داند. چه کسی دارا است، چه کسی ندار است، چه کسی مریض دارد. این آدم، بصیر است. بر حسب بصیرتش صاحب اثر می‌شود و می‌تواند تأثیرگذار باشد. مدیریت هم این‌گونه است. یک مدیر اصلاً خبر ندارد چه اتفاقی می‌افتد، یک مدیر دیگر به دقت همه‌ی مسائل را می‌تواند بفهمد. بعضی «نافذ البصیره» هستند. مثلاً شما به من می‌گویید آقا من این مشکل را دارم. من با اطلاعات شما به مشکلات شما بصیرت پیدا می‌کنم. اما کسی که کیس است، تا وارد می‌شود می‌گوید: مشکل داری؟ «المؤمنُ هُوَ الكَيِّسُ»؛^{۶۲} مؤمن زیرک

۶۲. همان، خطبه همام.

است» یا «يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ»^{۶۳} مؤمن با نور خدا می بیند». مؤمن، قیافه طرف را می بیند، مشکلش را متوجه می شود. آدم «نافذ البصیره» چندان نیاز ندارد کسی برایش تحلیل کند. ولی بعضی افراد باید تمام عده و عده جبهه حق بیاید، سی تا سخنرانی آقا و پنجاه تا تحلیل را گوش کند و شش تا خون ریخته شود، صد تا بیانیه صادر شود، تا بفهمد که فلانی آدم بدی است.

«نافذ البصیره» کسی است که به جایی رسیده است که می تواند خوب تشخیص دهد؛ مثل شهدای کربلا. بعد از اباعبدالله، حضرت ابوالفضل العباس در رأس آنان است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «كَانَ عَمَى الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ»^{۶۴} عمویم عباس بن علی، تیزبین بود و ایمانی استوار داشت». آنچه وجود داشت دقیق می دید، به خوبی تصمیم می گرفت و به خوبی هم عمل می کرد.

خدا به همه ی ما توفیق دهد بتوانیم در شرایط فتنه انگیز غبارآلود، هم خوب تشخیص بدهیم، هم خوب ترجیح دهیم، هم خوب عمل کنیم.

پناه به قرآن در فتنه ها

در فتنه ها دو توصیه یادمان باشد؛ یک توصیه از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و دیگری از امیرالمؤمنین (علیه السلام).

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ»^{۶۵} هرگاه آشوب ها چون شب تاریک را فرا

۶۳ سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۸۶.

۶۴ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰.

۶۵ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۶۹.



گرفت، به قرآن تمسک جوید». چه تعبیر زیبایی است. التبتت از لباس می‌آید. کارِ لباس پوشش است. می‌گوید هنگامی که فتنه، شرایط را بر شما پوشش داد. سپس برای اینکه ما بهتر بفهمیم می‌گوید: «كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ» مثل تکه‌های تاریکی شب ظلمانی. شب تاریک است، وقتی برق برود می‌شود شب ظلمانی. آدم دست خود را نمی‌تواند ببیند. باید چشم عادت کند تا حرکت دست خود را ببیند. چنین هنگامی به قرآن پناه ببرید. در مورد قرآن فکر کنید، ببینید چه می‌گوید، چه تحلیلی دارد و چه مثالی می‌زند. از ۶۲۳۶ آیه قرآن، حدود چهارهزار آیه آن تاریخ است. در آیاتی که می‌خوانیم، تأمل و دقت کنیم. در مورد قصه‌های آن فکر کنیم، برای ما درس دارد.

قرآن نور است. وقتی این نور به قلب و چشم شما انسان‌های پاک آماده می‌تابد، می‌توانید تشخیص هم بدهید. قرآن، تشخیص انسان را بالا می‌برد.

اهل بیت، کشتی نجات

اما روایت دوم، حضرت امیر (علیه السلام) می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ شُقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ؛^{۶۶} ای مردم امواج فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات بشکافید». این دو روایت خیلی زیبا است. قرآن، قرآن را تفسیر می‌کند. روایات هم روایات را تکمیل و تفسیر می‌کند. پیغمبر می‌گوید: در شب فتنه سراغ قرآن بروید. امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز فتنه را به موج تشبیه می‌کند و می‌فرماید: امواج فتنه‌ها را در دریای متلاطم حوادث با کشتی‌های نجات بشکافید. امام صادق (علیه السلام) این سخن را تفسیر

۶۶ نهج البلاغه، خطبه ۵.

می‌کنند و می‌گویند: «كُلُّنَا سَفْنُ النَّجَاهِ وَ لَكِنْ سَفِينَهُ الْحُسَيْنِ أَسْرَعُ»؛
 ما همه کشتی نجات هستیم، اما اگر سوار بر کشتی هدایت حسین شوید،
 زودتر شما را به مقصد می‌رساند.

این روایت را همه شنیده‌اید که: «إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَسَفِينَةُ
 النَّجَاةِ»^{۶۷} حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است». این چراغ هدایت
 با آن روایت قابل جمع است که پیغمبر فرمود اگر در شب فتنه گرفتار
 شوید، بر شما باد به قرآن؛ حسین بن علی (علیه السلام) چون قرآن ناطق
 است، چراغ هدایت نیز هست. اگر امواج فتنه بیاید، او کشتی هدایت و
 نجات است.

۶۷ طریحی، المنتخب، ص ۱۹۷.

فصل هفتم

فتنه سال ۸۸؛

سناریوی از پیش طراحی شده

تبیین ابعاد مختلف فتنه ۸۸

مسئله فتنه سال ۸۸، شکل‌گیری یک توطئه‌ی کاملاً سنجیده و دارای پشت‌صحنه و اتاق‌فکر و طراحی و برنامه‌ریزی و رسانه و شبکه‌های انتقال پیام بود. یک سناریوی کاملاً از پیش طراحی‌شده که به بهانه‌ی اجراء انتخابات بود به وسیله آدم‌های کم‌ظرفیت و کم‌بصیرت صورت پذیرفت. پشت‌صحنه، ماجرای دیگری است و دقیقاً می‌شود گفت فتنه‌ی آمریکایی - اسرائیلی بود.

یک مسئله‌ی ساده و عادی نبوده که بعضی‌ها در گوشه و کنار قلم‌فرسایی می‌کنند و در بین جوانان و بعضی دانشگاه‌ها، درصدد هستند مسئله را روتوش کنند و طور دیگری نشان دهند.

ما در این قصه با یک توطئه‌ی فوق‌پیچیده‌ی دشمن مواجه بودیم. نشانه‌ها و علائم و اسنادش فراوان است که این قضیه از پیش طراحی شده بود؛ منتها دشمنان ما به دنبال فرصت بودند. این مدل توطئه‌ها کاملاً مبتنی بر برنامه‌ی انتخاباتی برنامه‌ریزی می‌شود و امروزه بسیاری از ملت‌های دنیا آن را تحت عنوان انقلاب رنگی می‌شناسند و طراحی‌ها و ابعادش هم تعریف شده است. تمام نشانه‌های آن در این جریان فتنه وجود داشت. به مسئله باید این‌گونه نگاه کرد.

فرصت ظهور این فتنه، برنامه‌ی انتخاباتی بود که در کشور ما در حال انجام بود و به اوج شور و التهاب انتخاباتی هم رسیده بود و می‌رفت که یک حماسه‌ی تاریخی را برای ملت ما رقم بزند که زد و به قول جوان‌ها برندی شد برای مردم‌سالاری دینی در سطح عالم.

۸۵٪ حضور ملت ایران در انتخابات، یک رکورد فوق‌العاده در تاریخ دموکراسی‌های جهان است که ملت رشید ما آن را برای خودش ثبت

کرد. درست در کنار این قضیه، آن ماجرای طراحی شده به میدان آمد و از همه‌ی ظرفیت‌ها و زمینه‌ها، از جمله کم‌ظرفیتی بعضی کاندیداها، ساده‌اندیشی برخی ستادهای انتخاباتی، شور و التهاب ایجادشده در جامعه، اشتباهات بعضی‌ها در ذهن‌انگیزی اجتماعی، سوءاستفاده کرد و فرصت را غنیمت شمرد و وارد این جریان شد و شعار طراحی‌شده‌ی تقلب در انتخابات را به میدان آورد و شد آنچه شد.

ملت عزیز ما چشم باز کرد و ملاحظه کرد که شگفتا! تمام جبهه‌ی کفر و نفاق یک‌باره به میدان آمده است. آیا می‌شود بدون طراحی‌های قبلی چنین اتفاقی رخ دهد؟ تمام ضدانقلاب‌ها، با تمام سلیقه‌ها و انواع و گرایش‌های خود به میدان آمده و صف‌آرایی کرده و یک جنگ احزاب از نوع جنگ نرم در برابر انقلاب اسلامی و ملت عزیز و بزرگوار ما راه انداختند.

در این جریان، البته، عده‌ی زیادی فریب خوردند و خود آن‌ها هم زود متوجه شدند و با خط فتنه مرزبندی کردند. بعضی در روزهای اول و بعضی در ماه اول و بعضی در دو سه ماه بعد متوجه شدند و فاصله گرفتند. عوامل و نمادهایی که به میدان آمد، آن‌ها را متوجه کرد و بیدار شدند و خود را کنار کشیدند و به تدریج مرزبندی‌ها شفاف‌تر شد. عده‌ی خاصی هم باقی ماندند، اگرچه در اقلیت؛ این‌ها بر سر همان افکار پریشان و برداشت‌های غلط خود باقی ماندند.

جریان فتنه عمدتاً روی این نقطه متمرکز شد که بی‌اعتمادی و شکاف اجتماعی به وجود آورد و سوءتفاهم‌ها را که به صورت اولیه بین مردم شکل گرفته بود، به صف‌آرایی تبدیل کرد و کار را به منازعه و درگیری

و هرج و مرج و ناامنی کشاند تا یک فروپاشی درونی برای این نظام الهی رقم زند.

دشمنان ما قدم به قدم، طبق آن سناریوی طراحی شده، قضایا را پیش می‌برند؛ اما اتفاقی که در برابر این فتنه‌ی بزرگ افتاد، برای دشمنان ما غیر مترقبه بود.

خسارت‌های جریان فتنه

جریان فتنه - که باید دقیقاً با همین واژه‌ی قرآنی روی آن تأکید کرد - یک فهرست طولانی از خسارت‌های بزرگ را به ملت ما وارد کرد که انسان وقتی یادش می‌آید، دلش خون می‌شود. جرائم رئوس و سردمداران فتنه باید همیشه در ذهن ملت ما بماند، درست در برابر خطی که می‌خواهد و تلاش می‌کند تا سران فتنه را تطهیر کند. این روزها فعال هستند و در سال‌های اخیر، خیلی فعالیت می‌کنند تا سران فتنه را تطهیر کنند و جرم آنان را کاهش دهند و دست کم بگیرند و آن‌ها را قابل اغماض بدانند و بخواهند برای آن‌ها طلب عفو کنند. پررویی آن‌ها است که هیچ‌گاه حاضر نشدند از ملت عزیز ما عذرخواهی کنند.

درست در نقطه‌ی مقابل، ملت ما مخصوصاً جوانان عزیز ما، باید به یاد بیاورند خسارت‌های بزرگ و بعضاً جبران‌ناپذیری که سران فتنه همراه با جریان استکبار جهانی و دشمنان و تعزیه‌گردانان اصلی فتنه‌ی ۸۸ به سر ملت ما آوردند. این خسارت‌ها را فهرست کنید. البته وقت می‌خواهد و خیال نکنید می‌شود به این آسانی، همه را در یک فهرست بیان کرد. خسارت‌های سیاسی و اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی و بین‌المللی،

فهرست عظیمی از جرائم و جنایات رئوس فتنه است که این‌ها را هیچ‌گاه ملت عزیز ما فراموش نخواهد کرد.

جرم فتنه‌گران:

۱. امیدوار کردن دشمن

سران فتنه دشمنان ما را که منفعل بودند، مخصوصاً با آن طلوع حماسه‌ی انتخاباتی که ملت انجام داد، امیدوار کردند و به آن‌ها روحیه دادند. دشمنانی را که دچار اختلاف شده بودند، با هم متحد کردند. آیا این جرم و جنایت کمی است؟! همین یک قلم برای یک محاکمه‌ی تاریخی و در محضر افکار عمومی و وجدان‌های بیدار کفایت می‌کند. دشمنان ملت را سرزنده و امیدوار کردن و به میدان آوردن و راه را برای آن‌ها باز کردن؛ آیا این جرم و جنایت اندکی است؟!

۲. مخدوش نمودن حیثیت ایران

ملت ما از رهگذر انقلاب اسلامی و مدیریت عالی انقلاب که ولایت فقیه است و خون‌های مقدس شهدا و رشادت‌ها و جانبازی‌ها، توانسته حیثیت جهانی برای خود فراهم آورد. اما آن‌ها به حیثیت جهانی ملت ایران ضربه وارد کردند. ملتی که روزبه‌روز حیثیت و اعتبارش در نگاه ملت‌های جهان افزایش پیدا می‌کرد، درست در لحظه‌ای که می‌خواست افتخار کند و بدرخشد، در برابر افکار عمومی جهان به چهره‌ی پرفروغش خاک پاشیدند. آیا این جرم و جنایت کمی است؟!

۳. ضربه زدن به امید دوستان انقلاب

انقلاب ما حرکت و بیداری جهانی در پی داشته، امید مستضعفان جهان بوده و جبهه‌های مقاومت مستضعفین در برابر مستکبرین را به‌روز کرده است. در آن‌ها تردید ایجاد کردن و به امید آن‌ها ضربه زدن، آیا جرم

بخشودنی است؟! کدام محکمه‌ی عادل‌ی می‌تواند چنین جنایت‌کارانی را ببخشد؟!

۴. قانون‌شکنی

در این فتنه‌ی بزرگ، یکی از جرم و جنایت‌هایی که اتفاق افتاد، عبور از قانون و بدعت قانون‌شکنی بود. در کشوری که سال‌های سال، انتخابات سالم و تمیز و معمولی را با بالاترین نصاب‌ها از جهت سلامت در بین همه‌ی ملت‌های جهان برگزار کرده، مبانی این سلامت را زیر سؤال بردن و قانون را زیر پا گذاشتن و نهادهای قانونی را کنار زدن و با شیوه‌های کف خیابانی تولید هرج و مرج کردن به منظور گرفتن حق خیالی خود؛ آیا این جرم کمی است؟!

۵. نابود کردن سرمایه اجتماعی انتخابات

حماسه‌ی عظیم ملت ایران در انتخابات ریاست‌جمهوری خرداد ۸۸ یک حماسه‌ی بزرگ ۸۵ درصدی و چهل میلیونی بود که می‌توانست با طراوت و نشاط خود برای ما یک سرمایه‌ی اجتماعی بزرگ باشد و راه ملت ایران را در مسیر پیشرفت هموار سازد و نفس دشمنان ما را بگیرد. آیا چوب حراج زدن به این سرمایه‌ی اجتماعی عظیم، جرم بخشودنی است؟! کدام محکمه‌ی عادل‌ی این جرم را دست‌کم می‌گیرد؟!

۶. ایجاد آشوب و هرج و مرج

همان‌طور که آقا فرمودند یکی از جنایات سران فتنه و رؤس الشیاطین، یعنی آمریکای جهان‌خوار و رژیم صهیونیستی و انگلیس خبیث و فتنه‌گران که برخی با مزد و مواجب هستند و برخی بی‌مزد و مواجب، این بود که کشور را در لبه‌ی پرتگاه خطرناک آشوب و هرج و مرج و جنگ داخلی قرار دادند.

در تمام سال‌های گذشته یکی از بزرگ‌ترین افتخارات ملت ما این است که وسط یک دریای متلاطم از آتش ناامنی، گلستان امنی به نام ایران عزیز داشته که امنیتش، درون‌جوش و زاییده‌ی فهم و ایمان ملت ایران و نیز مدیریت عالی ولایت فقیه در این کشور بوده است. امنیتی فراگیر و ریشه‌دار داشته‌ایم. آن وقت شما فرصت را فراهم کردید که تعدادی رجّال‌هی عربده‌کش به پایتخت این کشور بزرگ و برخی مناطق دیگر بیایند و فضا را باز کنند تا منافقین به میدان بیایند. هیچ وقت جرئت نکرده بودند که در برابر این ملت خودی نشان بدهند، اموال عمومی را به آتش بکشند، بانک‌ها و مغازه‌های مردم را غارت کنند و شهرها را به آشوب بکشند. نقطه‌ی اقتدار ملت ما یعنی امنیتش در جریان فتنه در معرض مخاطره قرار گرفت و این آن لبه‌ی پرتگاهی است که آقا فرمودند. حقیقتاً ملت را به لبه‌ی پرتگاه بردند. آیا این جنایت قابل بخشودن است؟!

انسان تعجب می‌کند که بعضی‌ها درباره‌ی سران فتنه از موضع دلسوزی به میدان می‌آیند. آیا این عده عقل سیاسی دارند؟ انسان به شعور سیاسی آن‌ها شک می‌کند. شما باید تقاضای اشد مجازات برای کسانی داشته باشید که این خسارت‌ها را به ملت ایران وارد کردند. باید تقاضای محاکمه‌های سخت به جرم بغی و فساد فی‌الارض و تولید ناامنی و ایجاد خسارت‌های عظیم مادی و معنوی داشته باشید؛ ولی از تطهیرشان سخن می‌گویید!

۷. ایجاد اختلاف در جامعه

خانواده‌ها را در برابر هم قرار دادند و اختلاف در خانواده‌ها انداختند و بچه‌ها را در برابر پدر و مادرها قرار دادند. چه حرمت‌شکنی‌هایی که در این بین اتفاق افتاد! معمولاً رقابت‌های سالم در جامعه‌ی ما شکل

می‌گیرد که خیلی جذاب است و از دل آن می‌تواند انتخابات باشکوهی مثل انتخابات ۸۸ بیرون آید، ولی آنان باعث شدند گروه‌های سیاسی از مقام رقابت سیاسی خارج شوند و به مقام درگیری و منازعه‌ی با هم درآیند. آیا این جرم کمی است؟ لطمه زدن به برادری دینی در جامعه‌ای که سرمایه‌ی اصلی‌اش برادری و وحدت است، خسارت قابل جبرانی است؟!

۸. خسارت‌های اقتصادی

به این فهرست، خسارت‌های اقتصادی را نیز اضافه بفرمایید که معمولاً دیده نمی‌شود. میلیاردها دلار به ملت ما خسارت وارد کردند و باعث تشدید تحریم‌ها شدند. دولت خودش را به آب و آتش می‌زند که جلوی بعضی از این تحریم‌ها را بگیرد. از جمله دلایل پر رو شدن آمریکایی‌ها و جریان استکبار جهانی در قصه‌ی تحریم‌های اقتصادی، همین ماجرای فتنه بود. آن‌ها دست دشمنان ما را برای رفتن به سمت تحریم‌های فلج‌کننده باز کردند. لطمه‌ای که به اعتبار اقتصادی ملت ما در بازارهای جهانی وارد شد، مگر کم بوده است؟! بگذریم از خسارت‌هایی که در داخل پیش آمد.

هشت ماه سرنوشت‌ساز

ذهن ملت ایران هیچ‌گاه در ارتباط با این توطئه‌ی پیچیده و پرخسارت، نباید منفعل شود و همواره باید آن را به خاطر داشته باشد. هشت ماه رویارویی همه‌جانبه که از جریان‌سازی و غبارپراکنی و فریب افکار عمومی و تحریک و ایجاد درگیری‌های میدانی و خیابانی شروع شد تا کشته‌سازی که خاطرتان هست. گمانشان این بود که اگر در این فتنه

خون ریخته شود، می‌شود ادامه‌اش داد. ناجوانمردها با طراحی‌های عجیب و غریبی، شروع به کشته‌سازی کردند تا خون‌هایی ریخته شود و بتوانند جریان فتنه را امتداد دهند؛ اما «وَمَمَكْرُوا وَمَمَكَّرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ»^{۶۸} و [دشمنان] مکر ورزیدند و خدا [در پاسخشان] مکر در میان آورد و خداوند بهترین مکرانگیزان است». فتنه کردند و همه‌ی ساز و برگ خود را به میدان آوردند؛ از اتاق‌های فکر شیطانی در آمریکا و انگلیس و کاخ سیاه بگیرد تا رجاله‌های قلم‌به‌مزد و مزدوران منافقشان را بسیج کردند و حقیقتاً جنگ احزاب راه افتاده بود. همه را به میدان آوردند و خواستند ملت عزیز ما را زمین‌گیر کنند، اما با دو پدیده مواجه شدند که هیچ‌وقت در این حد فکرش را نمی‌کردند.

دو پدیده‌ای که دشمن از آن غافل بود

۱. ولایت فقیه

چندی پیش USA Today که یک نشریه‌ی نام و نشان‌دار آمریکایی در تحلیل است، نوشت: ما در ایران با یک ابرحریف به نام آیت‌الله خامنه‌ای روبه‌رو هستیم که هم دست ما را می‌خواند و هم مردم به او اطمینان دارند. با چنین حریفی کار ما در ایران پیش نخواهد رفت. در جریان فتنه، از جمله چیزهایی که خوش درخشید و بیشتر از گذشته دلبری کرد، مدیریت عالی، هوشمند، رشید، مطلع، شجاع، باتدبیر، بردبار، صبور، مهربان، لطیف و حقیقتاً متوکل و خدایی و نورانی رهبر عزیز، حکیم و عالی‌قدرمان بود. امام در مورد آقا فرموده بودند که مثل خورشید نورافشانی می‌کند؛ در جریان فتنه، درخشش بیشتر این

خورشید را ملت ما و ملت‌های آزاده‌ی جهان و حتی دشمنان ما مشاهده کردند.

قدرت نرم جمهوری اسلامی در ولایت فقیه است؛ گوهری الهی و هدیه‌ای آسمانی به ملت ما که در شخص ولی‌فقیه تجلی یافته است. خداوند تبارک و تعالی بعد از امام راحل عظیم‌الشان، نعمتش را بر ملت ما با رهبر عزیزتر از جانمان تمام کرد و هر روز ملت‌های جهان جلوه‌های تازه‌ای از این مدیریت عالی و پرافتخار را مشاهده می‌کنند.

ملت ما هر روز در سایه‌ی یک مدیریت فرحمند و خردمند و مبتکر و مجاهد و رشید و شجاع و به‌شدت مهربان و رؤوف جلوه‌های تازه‌ای را مشاهده می‌کند. خدا را شاکریم. وقتی روز نهم دی را به یاد می‌آوریم، درحقیقت داریم به خاطر نعمت ولایت فقیه و شخص ولی‌فقیه، خدا را شکر می‌کنیم.

دشمن با چنین رهبر مبتکر و باهوشی در وسط میدان مواجه شد که شرایط را قدم‌به‌قدم بر دشمنان سخت کرد و غبار فتنه را فرونشاند و مدام بصیرت را در فضای جامعه پمپاژ می‌کرد و نفس دشمنان را گرفته بود. برای توصیفش باید همان کلمه‌ی ابرحریف را به کار ببریم که خود آنان اعتراف کرده بودند.

۲. ملتی هوشیار و ولایت‌مدار

در طرف دیگر، دشمنان با ملتی مواجه شدند که هرچند آن‌ها را بارها آزموده بودند، ولی در آزمایش سخت فتنه و فضای غبارآلود، بصیرت و وفاداری و رشادت و امانت‌داری آن‌ها را بار دیگر مشاهده کردند. دیدند این‌ها گوهر انقلاب اسلامی و ولایت و نظام الهی خود را مثل جان شیرین و جانانشان در آغوش گرفته‌اند و اجازه‌ی تعرض را به دشمنان نمی‌دهند.



حماقت دشمن در فتنه‌ی ۸۸

از چیزهایی که در جمع کردن فتنه به ما کمک کرد، حماقت دشمنان ما بود. جمله‌ی امام سجاد (علیه‌السلام) را دائماً احساس می‌کنیم که فرمودند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ أَعْدَانَنَا مِنَ الْحُمَقَاءِ؛ حمد مخصوص خدایی است که دشمنان ما را از احمق‌ها قرار داد». خیلی احمق هستند و از نشانه‌های حماقتشان این بود که هول شدند. پروژه‌ای را که طراحی کرده بودند تا در انتها به آن برسند، به آن سرعت دادند. مثلاً اهانتی که به حضرت امام کردند یا اصل انقلاب و شعارهای انقلاب را زیر سؤال بردند. زود سراغ این حرف‌ها آمدند و ملت ما آن‌ها را زودتر شناخت. حتی افراد ساده‌ی ما هم خیلی زود، عمق کینه‌ی دشمنان را شناختند. با وجود این وقتی به اهانت به اهل‌بیت عصمت و طهارت و سالار شهیدان ابا عبدالله الحسین (علیه‌السلام) رسید، آن شد که شد.



فصل هشتم

نهم دی؛ یوم الله

تلاش دشمن برای ناکام گذاشتن انقلاب اسلامی

ملت عزیز ما در جریان انقلاب اسلامی، کاری حقیقتاً بزرگ انجام داد: معادلات را در سطح جهانی به هم ریخت، زلزله‌ی عظیم جهانی به وجود آورد که جریان استکبار و مزدورانش را به چالش کشید، ابهت ابرقدرت‌ها را درهم شکست، حرف‌های تازه‌ای برای بشر معاصر مطرح کرد، به مستضعفان و مؤمنان سراسر عالم روحیه و امید داد، افق‌های تازه‌ای پیش روی بشریت گشود، یک نظام شایسته و مقتدر و ریشه‌دار با حرف‌های تازه و نو، با عنوان جذاب جمهوری اسلامی ایران، پیش‌روی انسان معاصر قرار داد که یک الگوی تازه از مردم‌سالاری دینی محسوب می‌شود.

هر روز این نظام مستحکم‌تر و قوی‌تر و بالنده‌تر شد. به تعبیر قرآن کریم: «شَجَرَةٌ طَيِّبَةٌ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا»^{۶۹} درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است». پیش رفت و پر و بال گرفت و شاخ و برگ گستراند و میوه‌های تازه داد.

در نقطه‌ی مقابل، جبهه‌ی استکبار جهانی، از سران کفر تا مزدوران آن‌ها، جریان نفاق را در برابر انقلاب اسلامی عزیز ما قرار داد و هر روز که حیات ننگینشان بیشتر در مخاطره افتاد، از همان نقطه‌ی اول، شروع به مقابله و رویارویی با انقلاب اسلامی کردند. این رویارویی به خاطر جوهر دینی و گوهر الهی انقلاب اسلامی ما بود. اتصال انقلاب اسلامی به وحی و ملکوت و داشتن پیام‌های نوین الهی و زیست دینی برای بشریت تشنه و سرخورده‌ی این روزگار، باعث شد به طور طبیعی در برابر جاهلیت

۶۹ ابراهیم: ۲۴.

مدرن قرار گیریم. بنابراین از روز اول شروع به انواع و اقسام طراحی‌ها و دشمنی‌ها کردند و درست در نقطه‌ی مقابل، ملت عزیز ما شروع به آفرینش حماسه‌ها کرد. شما یک عرصه‌ی رویارویی را می‌بینید از انواع و اقسام فتنه‌انگیزی‌ها و دشمنی‌ها از یک سو و از طرف دیگر آفرینش حماسه‌ها.

طایفه‌ی شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی

ساختن یک الگوی تمدنی، مقدمه‌ای است برای شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی که بزرگ‌ترین هدیه‌ای است که می‌توان به بشر امروز داد. تمدنی مبتنی بر دانش، حکمت، عدالت، معنویت، رفاه، آسایش و آرامش که گم‌شده‌های بشر معاصر است. تمدن اسلامی چنین ویژگی‌هایی دارد. انسان سرگشته‌ی امروز دلبسته‌ی رسیدن به چنین تمدنی و نوسازی و بازآفرینی آن است؛ لذا از این پیش‌مقدمه‌ی شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی استقبال کرده است. امروز در سراسر جهان، انقلاب اسلامی طرفدار دارد. در اروپا، آمریکا، آفریقا، آمریکای لاتین و سراسر عالم، عاشقان انقلاب اسلامی را می‌بینید.

رسالت نسل ما، به‌خصوص جوانان، در این روزگار این است که زیر ساختن این تمدن بزرگ و عظیم شانه دهند تا مقدمه‌ای برای دلدادگی مردمان به امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شود و انتظار را در بین آن‌ها تشدید کند.

این اتفاق در ایران با شکل‌گیری نظام اسلامی تا حد زیادی رخ داده است. با اینکه هنوز همه‌ی آرزوهای ما در نظام اسلامی محقق نشده، کارهای اولیه در سه دهه‌ی گذشته دل بسیاری را در دنیا برده است.

حال تصور کنید که موفق به تکمیل این نمونه شویم و یک جامعه، کشور و نظام الگو طراحی و به بشریت ارائه شود. زیبایی نظام ما و جلوه‌ی ویژه‌اش در ولایت است. انسجام، سازمان‌دهی اجتماعی و حاکمیتش، طبق نظم شناخته‌شده‌ی امروز جهان است که به آن دموکراسی و مردم‌سالاری می‌گویند؛ منتها در وجهه‌ی ولایت الهی.

الگو، الگوی بسیار ممتازی است و در بین خردمندان جهان، خواهان و مشتاقان فراوانی دارد. با این حال فراموش نکنیم که این مرحله تحت فشار اتفاق خواهد افتاد و مستکبران و قلدرهای جهانی، همان کسانی که ثروت‌های مادی و معنوی جهانیان را به تاراج می‌برند، نمی‌خواهند که قدرت جدیدی شکل گیرد. برایشان غیرقابل تصور و تحمل است، اما به رغم خواسته‌ی آن‌ها و به اراده‌ی حضرت حق، این قدرت جدید در حال شکل‌گیری است و خود را نشان می‌دهد و با جاذبه‌اش، موج گسترده‌ای را در سراسر عالم به راه انداخته است. طبیعی است که با آن مخالفت کنند؛ چراکه انقلاب اسلامی، مستکبران را تحقیر کرد. آمریکایی‌ها شکوهی برای خود داشتند و رژیم صهیونیستی و دیگران هم برای خود اعتباری فراهم کرده بودند؛ ولی بر اثر درخشش برق انقلاب اسلامی و انفجار نوری که در ایران عزیز ما رخ داد، آن‌ها در بین ملت‌ها رسوا شدند و با انقلاب اسلامی، حیات ننگین آن‌ها به مخاطره افتاد. طبیعی است که دست و پا می‌زنند، مقاومت و توطئه می‌کنند و هر کاری انجام می‌دهند تا این نور خاموش شود و جز به خاموش شدن آن راضی نمی‌شوند.

روزهای خدایی در انقلاب اسلامی

از ابتدای انقلاب اسلامی، یعنی ۲۲ بهمن تا زمان ما، با منظومه‌ای از روزهای خدایی در تاریخ انقلاب اسلامی مواجه هستیم که با عنوان «یوم الله» شناخته می‌شود؛ روزهای بزرگ و سرنوشت‌ساز و تاریخ‌ساز و آینده‌ساز و عزت‌آفرین و بیداری و عزت‌خواهی و استقلال‌خواهی.

این‌ها روزهای عادی نیستند و خدای متعال در قرآن کریم فرمان داده که روزهای خدایی باید در ذهن و خاطره‌ی ملت‌ها همواره حاضر و پررنگ و درخشان باقی بماند و نباید اجازه دهند بر این روزها گرد و غباری بنشیند. دستور این است: «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ؛^{۷۰} و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن». اولیای خدا موظف شده‌اند که روز آزادی، عزت، استقلال و بصیرت ملت‌ها را به یادشان بیاورند.

یکی از مصادیق یوم‌الله

در پاسخ به یکی از پیچیده‌ترین اقدامات دشمنان، ملت عزیز ما یکی از پرافتخارترین حماسه‌ها را در نهم دی سال ۱۳۸۸ آفرید و برگ زرین حماسه دیگری را به تاریخ خود افزود.

نهم دی محصول بصیرت و فهم عمیق دینی و ولایت‌مداری و تعهد انقلابی ملت و رهبر عزیز ما در برابر یکی از پیچیده‌ترین توطئه‌ها است. با گذشت سال‌ها از جریان فتنه، وقتی آن را مطالعه می‌کنیم و جوانبش را می‌بینیم، به پیچیدگی و خطرناک بودن آن فتنه‌ی بزرگ و توطئه‌ی عظیم بیشتر پی می‌بریم و به همان اندازه نیز عظمت حادثه‌ی ۹ دی و این روز انقلابی بیشتر برایمان آشکار می‌گردد.

۷۰. ابراهیم: ۵.

تلاش دشمن برای تحریف حماسه‌ی ۹ دی

تأکید جبهه‌ی کفر و نفاق در وهله‌ی نخست، این است که ماجرای ۹ دی کمرنگ و به فراموشی سپرده شود. در گام دوم اصرار دارند که تحریف شود. این دو در دستور کار جبهه‌ی کفر و نفاق هست و ملت عزیز ما با یادآوری و زنده نگاه داشتن حماسه‌ی ۹ دی، درست در مقابل این خط شیطانی عمل می‌کند.

نباید بگذاریم این روز بزرگ به فراموشی سپرده و پیام‌های این روز بزرگ تحریف شود و دست‌خوش حاشیه‌سازی‌ها شود. هم چنان وسط حافظه‌ی تاریخی ملت عزیز ما، مثل یک تابلوی پرافتخار و پررنگ و بیدارکننده باقی بماند و ملت ما را همچنان هوشیار و سرزنده وسط میدان نگاه دارد.

تلقی اولیه این بود که ماجرا یک سوءتفاهم انتخاباتی است. یکی از مصادیق تحریف همین است. من شنیده‌ام که می‌گویند: چقدر می‌گویید فتنه؟! یک سوءتفاهم در جریان انتخابات و آن رقابت پرشور انتخاباتی بود، بعضی‌ها دچار شبهه شدند، ولی سؤالشان را بد مطرح کردند که

فصل نہم
انجمن اسلامی؛
کانون بصیرت

تولید بصیرت، مهمترین وظیفه‌ی انجمن اسلامی

یکی از مهم‌ترین کارهای یک انجمن اسلامی موفق، تولید بصیرت است. به این معنی که هم خود اعضا سطح فهم و دشمن‌شناسی و ولی‌شناسی‌شان تقویت پیدا کند و هم بتوانند به سایر دانش‌آموزان، دشمن را معرفی کنند؛ به‌خصوص وقتی دشمن به قیافه‌ی دوست درمی‌آید. البته به‌قدری دشمنی‌شان سنگین است که هرچه چهره‌ی خود را بزرگ کنند، از گوشه و کنار دندان‌های آلوده به خونشان بیرون می‌زند. اما به هر حال برخی از آدم‌های ساده‌لوح گول آنان را می‌خورند.

چه کسی باید عمق دشمنی دشمنان، استکبار، منافقان، خط و مسیرهای نفوذ را به جوانان معرفی کند؟! شما یاران انقلاب، یاران رهبر و بچه‌های انقلاب. پیامبر عزیز و امام زمان و انقلاب، این را از شما می‌خواهند. انجمن‌ها را به کانون‌های بصیرت نسل جوان تبدیل کنید.

لزوم افشای جریان فتنه در مدارس

تذکر دادند که برخی جاها که بچه‌ها در مورد مسئله‌ی فتنه صحبت کرده بودند، با آنان برخورد شده بود. مثلاً روی عکس سران فتنه یک خط کشیده بودند به معنی باطل شد. از اداره، کارشناس آمده و گفته: این‌ها را جمع کنید؛ چراکه ترویج خشونت است. واقعاً جای تأسف است! کسی که این حرف را زده، حتماً معرفی کنید. دانش‌آموزی که فتنه را افشا کرده، کار خیلی درستی انجام داده است. فتنه‌ی ۸۸ هیچ وقت نباید فراموش شود، نه برای اینکه کسی را متهم کنیم؛ بلکه تبیین کنیم که چه جنایت‌ها و خسارت‌هایی به بار آمد. آقا هم آن را رها نمی‌کنند؛ زیرا به اقتصاد و حیثیت و عزت ملی ما لطمه زدند و این خسارت‌ها قابل

جبران نیست. نظام هم رأفت فوق‌العاده‌ای درباره‌ی این حضرات نشان داده است. هیچ نظامی این مسائل را تحمل نمی‌کند؛ اما نظام ولایت، عطوفت دارد؛ منتها این‌ها پر رو شده‌اند و در جریان انتخابات اخیر، سرشان را در گوشه و کنار بلند کردند و حرف‌های پوسیده‌ی دوران میدان‌داری‌شان را دوباره تکرار کردند؛ لذا باید مراقبت کرد.

کار هم باید کار بصیرتی باشد؛ یعنی با منطق و روشن‌گری و صبوری و بردباری وارد میدان شویم و فعالیت دشمن را رصد و سپس مطرح کنیم و مرعوب نشویم.

افق تازه در فعالیت‌های تشکلی اسلامی

به هر حال در جریان فتنه نه دی، در حوزه‌ی فعالیت تشکلی‌های اسلامی افق‌های تازه‌ای فراهم شده است و طبعاً اگر نتوانیم از این فرصت‌ها خوب استفاده بکنیم، به تهدیدهای تازه‌ای تبدیل می‌شوند خیلی از مباحث قرآنی مخصوصاً در حوزه‌ی شناخت نفاق اگر می‌خواست مطرح بشود، کار دشواری بود؛ مسئله‌ی مبتلایه نظام ما، امروز و فردا، مسئله‌ی نفاق است، جریان فتنه در کنار خسارت‌هایی که به ما زد، منافی داشت، یکی از منافع این بود که از جریان نفاق پرده‌برداری کرد، الان دیگر خوب می‌شود، همان مبانی قرآنی را مستند به وقایع روز و حوادث نزدیک و آن چیزی که اسناد و مدارک و شواهدش هست، معرفی کرد. خواهش می‌کنم از این مسئله عبور نشود امیدوارم که ان‌شاءالله از این فرصت استفاده بشود، یعنی همه‌ی ما واقعاً اهتمام داشته باشیم، هم در تطبیق، هم شناخت این پدیده، جوانب مختلفش، بیان مصادیقش، این‌ها می‌تواند بچه‌های ما را هم رشد بدهد، هم صیانت کند و هم کمک بکند که

بتوانند نقش صیانت بخشی و نجات غریقی خودشان را در فضاهای مدرسه‌ای ایفا کنند.

فعالیت سیاسی، آری؛ سیاسی‌بازی، ممنوع

راجع به اتحادیه و سیاست باید بگوییم برخی دوستان بین سیاست و فعالیت‌های سیاسی خاص، ملازمه برقرار کرده و نتیجه گرفته‌اند که اگر فلان کار سیاسی را انجام دهیم، وارد کار سیاسی شده‌ایم و اگر فاصله بگیریم، وارد سیاست نشده‌ایم و به اصل اتحاد دین و سیاست عمل نکرده‌ایم.

این دو بخش را از هم جدا کنید. سیاست برای یک جوان در حال رشد مثل شما، عبارت است از کار انقلابی؛ یعنی مجموعه‌ای از کارها اعم از شناخت انقلاب و ریشه‌ها و مبانی و ظرفیت‌ها و آینده و آرمان‌ها و توطئه‌ها و موانع و دستاوردها و...

فعالیت شما در این بخش‌ها، کار سیاسی مطلوب تلقی می‌شود. یک محور کار سیاسی، شناختی است و یک محور هم فعالیت جهادی؛ مثل کار ترویج و معرفی و مدرسه‌ی انقلاب که کم و بیش انجام داده‌اید. شما در مورد انقلاب اسلامی روایت می‌کنید، اردوی جهادی می‌روید، خود را می‌سازید، نفوذ دشمن را رهگیری می‌کنید و به بچه‌ها آگاهی می‌دهید. این موارد کار درجه یک انقلابی، یا به عبارت دیگر، کار درجه یک سیاسی است.

یک بخش هم می‌شود فعالیت‌های موسمی، مانند برگزاری یادواره شهدا. در این مورد نیز مشغول کار انقلابی و سیاسی هستید.

اما یک بخش می ماند و آن عبارت از جناح‌کشی‌ها است. آن بخش، آشکارترین و رویین‌ترین بخش فعالیت‌های سیاسی محسوب می‌شود. این‌ها بد نیستند؛ اگر به اندازه و اخلاقی باشد. ما مخالف این‌ها نیستیم؛ زیرا اگر این کارها نباشد، رقابت و هیجان اجتماعی و سیاسی شکل نمی‌گیرد و بخش مردم‌سالاری دینی نظام محقق نمی‌شود. پس این‌ها باید باشد؛ اما به اندازه و بدون اسراف. ما به اصل این فعالیت‌ها هیچ اشکالی وارد نمی‌کنیم. یک گروه می‌شوند اصلاح‌طلب و یک گروه اصولگرا و یک گروه اعتدالی. البته همه‌اش اسم است. آقا می‌فرمایند: ببینید چه کسی انقلابی است و چه کسی انقلابی نیست؛ چراکه مسئله این است. ممکن است کسی پرچم اصولگرایی دست گرفته باشد، اما حقیقتاً انقلابی نباشد. باید ببینیم اهل ایثار و بصیرت و جهاد و ساده‌زیستی است و به آرمان‌های انقلاب اسلامی توجه می‌کند و برخورد اخلاقی دارد یا نه. اگر دارای چنین ویژگی‌هایی باشد، انقلابی محسوب می‌شود. اما اگر اهل بده‌بستان و کارهای غیر خدایی باشد، حتی چنانچه پرچم اصولگرایی دستش گرفته باشد، انقلابی نیست.

کسی که به امام و راه امام و ولایت فقیه و قانون اساسی و ولی امر دلبستگی دارد، انقلابی محسوب می‌شود. ضمناً باید دید چقدر نسبت به آمریکا و رژیم صهیونیستی و انگلیس خبیث‌ال‌رژمی دارد و اعلام موضع می‌کند. اگر این‌گونه بود، انقلابی است و چنانچه نبود، غیر انقلابی است.

انقلاب ایران، زمینه‌ساز ظهور

برادران و خواهران عزیز! انقلاب اسلامی به کوری چشم دشمنان، به آستانه‌ی چهل‌سالگی رسیده است. این نظام برخاسته از فقه آل محمد

و امام صادق (علیه السلام) است، در انقلاب حسینی ریشه دارد و آرمانش مهدی فاطمه (س) است. علی‌رغم خواسته‌ی تمام مستکبران جهان که دست‌به‌دست هم داده‌اند، انقلاب ما سربلند و باکفایت ایستاده است و خداوند متعال را از این بابت شاکریم. جالب آنکه دشمنان ما هر روز وضعیتشان خراب‌تر شد و این نشانه‌ی اتفاقات بزرگ در عالم است. بشارت داده شده بود قومی که می‌آید، مقدمات را برای ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فراهم خواهد آورد.

تأثیرات شگرف انقلاب اسلامی در سراسر جهان

پیام انقلاب اسلامی در سراسر عالم شنیده شد. هیچ‌کس باور نمی‌کرد در قلب آفریقا و نیجریه، یک قیام شکل گیرد و شیخی که عاشق امام بود، سر بلند کند. در نیجریه تعداد ارادتمندان به امیرالمؤمنین (ع) به عدد انگشتان دست نمی‌رسید؛ اما در اربعین حسینی و در سخنرانی شیخ زکزاکی و با خطاب به امام عصر بیان شد که اگر در روز عاشورا، حسین (علیه السلام) فقط یک جون - غلام سیاه - در کنارش داشت، امروز شما بیست میلیون جون آماده‌ی شهادت در نیجریه دارید.

چه اتفاقی در عالم می‌افتد و ما کجای کار قرار داریم؟ این موج انقلاب اسلامی است که منطقه را خیلی زود در بر گرفت. برای مثال مصر را گرفت که البته بعدها حفظ نشد و آتش زیر خاکستر گردید که بعدها افروخته خواهد شد. این موج، لبنان عزیز را به مرکز مقاومت تبدیل کرد که تمام لشکرهای عربی را زمین‌گیر کرد. اکنون، یاران امام تربیت شده‌اند و در لبنان، سیدها و شیخ‌های رشید، یکی پس از دیگری قیام کردند تا نوبت به سید حسن نصرالله رسید. حاصلش این شد که رژیم



صهیونیستی در مدت هشت روز مجبور به عقب‌نشینی و در عالم روسیاه شد. این موج، در اروپا و آمریکا نیز احساس شده و می‌شود.

در برابر، دشمنان شما روزبه‌روز بدبخت‌تر شدند و همه‌ی آن‌ها به سردار ایرانی، قاسم سلیمانی، توجه دارند. شیعه‌های زیدی یمن خدمت سید حسن نصرالله رفتند و گفتند ما معتقد هستیم که باید به امام قائم بالسیف اقتدا کنیم و امام قائم بالسیف ما شما هستید. سید حسن نصرالله گفت: من و همه‌ی حزب الله، شاگردان مکتب سیدعلی هستیم و امام قائم بالسیف او است. این یمنی‌ها با تمام قوا در برابر جریان آل سعود ملعون ایستاده‌اند. آل سعود فکر می‌کرد که هشت‌روزه یا یک‌ماهه، یمن را تصرف خواهد کرد. ولی یمنی‌ها که به گمان سعودی‌ها، بیابان‌گرد و بدوی بودند، استوار، رشید و قاطع جلوی آنان ایستادند.

ایران پایگاه فرماندهی، پشتیبانی و حمایت مادی و معنوی از جریان مقاومت و تشیع در سراسر عالم شده است.

آمریکا امروز وضعیتش از هر روز دیگری بدتر است. ترامپ فاسد فاجر که فساد اقتصادی و جنسی و اخلاقی دارد، به کاخ سیاه رفت تا ملت آمریکا را به دست خودشان به روز سیاه بنشانند و ان‌شاءالله این اتفاق خواهد افتاد. دشمنان با ابرقدرتی جدید مواجه شدند که تکیه‌گاهش معنویت و ایمان است.

ان‌شاءالله خداوند تبارک و تعالی برکات مادی و معنوی خود را بر زندگی شما نازل کند. فرشته‌خو باشید و فرشته‌سان زندگی کنید و از نور حضرت زهرا (سلام الله علیها) نصیب داشته باشید. با صلابت، آراسته، مهربان و با استقامت باشید و برای تمدن‌سازی آماده باشید. ایران عزیز ما فقط با وجود، فکر، دانش، معنویت و صفای شما ساخته می‌شود.